



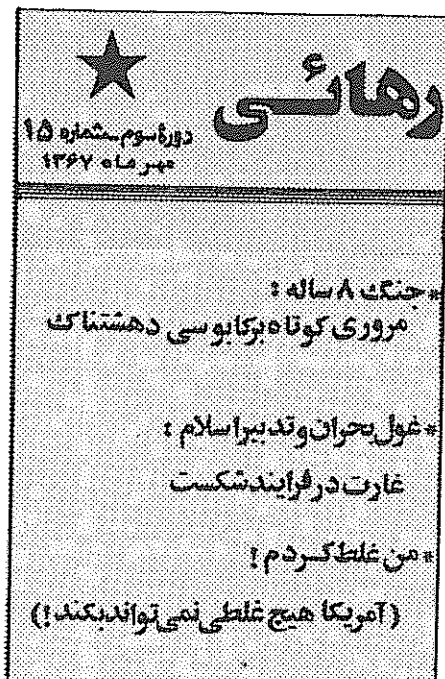
رهائی

* جنگ ۸ ساله :
مروری کوتاه بر کابوسی دهشتناک

* غول بحران و قد بیرا سلام :
غارت در فرایند شکست

* من غلط کردم !
(آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند !)

نشریه
سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم شماره ۱۵
مهرماه ۱۳۶۷



فشریه سازمان وحدت کمیونیستی

دوره سوم، مهرماه ۱۳۶۷، شماره ۱۵

چاپ اول، ایران در قطع رقی، ۲۲ صفحه

چاپ دوم، خارج از کشور، آذرماه ۱۳۶۷

* جنگ ۸ ساله :

مروری کوتاه بر کابوسی دهشتناک

در مرزها، از کران تا به کران بود که آرزو باخته‌ها، گنج سرها، عقب مانده‌ها و در لابلایشان اسیر آمده‌های بهت زده، در دوهزار و هشتصد و هشتاد و نه روز جنگ، تحت فرماندهی جراران جان دادند، گرسنه و یخ بسته یا تشنه و تافته، در کوهساران سرد و سپید کردستان یا در دشت گر گرفته خوزستان تکه‌های تنشان، با رضایت خداوند اما با قهر تکمیل لادهای آتشین و سرام گرفته آریی جی و خمپاره و خمسه خمسه به آسمان پرید، محاله شدند، پوست صورتشان چنان جمع شد که چهره‌شان اینک بگونه‌ای هولناک، رقت آوراست. در دریا، لاجورد بیهنه‌ی خلیج فارس، هیچ از خونشان رنگ نیپذیرفت. سبز آبهای پرنیز از جنوب غرب جلگه خوزستان، آنان را بادهان باز به تجربه‌ی "مرگ در مرداب" واداشت. وقتی رهبرشان، خفاش پیر، منجی مذهب قصابخانه انسانی در گورستان، آبرویش را با پیامی، تنها خود شنیده، از سوی خداوند قهار، تاخت زد، هیچکس سوت نزد، هیچکس دستمالش را به صورت نبرد، هیچکس، هیچکس را نبوسید، نه نیش خندی به خیانت که به اندازه قیامت بود، و نه نوش خندی به پیروزی بدون آگاهی دیروز، که انقلاب اسلامی فاتح آن شد.

از ایرانیهام صدها هزار نفر کشته شده‌اند و بیش از اینها معلول جسمی و ذهنی باقی مانده است، سی هزار نفر نیز سالها به اسارت در آمدند. عراقیها سجد هزار کشته داشته‌اند و نزدیک دویست هزار معلول، هفتاد هزار نفرشان هم سالها در اسارت ایرانیها گذرانند. به اندازه‌ی ۵۰۰ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۹۰ میلیارد دلار خسارت گاهی در آمد به ایران و نزدیک به ۲۵۰ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۱۷۰ میلیارد دلار خسارت گاهی در آمد به عراق وارد آمد، ارزش‌هایی بر باد رفته‌اند که یا باز مانده‌ی ناچیز غارت منابع نفت بودند یا محمول طاقت فرساترین کار مردمی محروم و سخت ستم دیده، در شرایطی خفت بار، در طول قرن‌ها.

تعمب کور کوزانه‌ی آدمهای شیعه مذهب عسادی، هرگز آنقدرها بارگناه نکبت آلود تاریخی جنگ افروزان بن المللی را به دوش نخواهد کشید. اما غیبه کشیدنهای مفتخوارگانی که همه‌ی این ویرانی‌ها را به هیچ جاشان برنمی‌خورند، مگر جگرشان را از اینکه ادامه سروری متعفنشان جای خود را به ملایان نکبتی داده است خنک میکرد و نورامیدی به سامانی دلشان می‌تاباند، هیچ تردیدی در آمادگی آنان در فروختن جنگی دیگر باقی نگذاشت. مگر

جنگ را علیرغم همه‌ی نقش مستقلى كه شیعی مذهبهای کور ذهن و قصاب باطن ایرانی به رهبری خمینی و شبه فالانزهای عقب مانده و جهل سبوت عراقی به رهبری صدام حسین در ایجاد و اداره آن داشتند، خانواده‌های بزرگ اقتصادی - سیاسی جهان سرمایه‌داری آزاد دامن نمی‌زدند و به دود دولت ایران و عراق تحمیل نمی‌کردند؟ مگر آنها با شرکای بومی‌شان یا با حلقه‌های ارتباطی دیگرشان اشتراك منافع ندارند؟ مگر نمیشود که در جنگی دیگر، اینجا یا هر جای دیگر، جنگی که به هر دلیل بها میشود آنها منافع داشته باشند؟

سرمایه‌مداری روحانی ایران باضافه‌ی زمین‌داران شهری و باضافه‌ی سرمایه‌مداری سوداگر، البته تابحال همت به عهده گرفتن رشد صنعتی خود را هم نداشته‌اند. از خرده تولیدکننده‌های متفرقه بگذریم. این ائتلاف طبقاتی کم سابقه در ایران کله قند اجتماعی را درست کرد که قطعه‌های گونه‌گونی از آن، رنگ و جنس خودشان را داشتند، گرچه بهرحال عضوی از یک کله قند اجتماعی بودند که در رأس آن چهره‌های اصلی روحانیت حاکم قرار داشت. در جریان جنگ سودانحصارهای جهانی هرچه بود و به هر کجای ایران که زهکش داشت، کله قند تازه سازمان‌یافته، سود خود را می‌برد و واردات کالا در خدمت جنگ منشاء اصلی سود بود. گوشت و کله‌پاچه یخ زده و گندم وارداتی در اختیار خاندان مهدوی کنی بود، خریدهای سلاح‌های سازمانی ساده بوسیله باندهای طباطبائی - احمد خمینی انجام می‌شد، واردات موتور تانک با دلالی محتشمی، خرید سلاح‌های پیچیده به وسیله‌ی یاران رفسنجانی، معاملات اسلحه یا کالاهای جنگی متفرقه را خامنه‌ای سامان می‌داد. بجز آن در سایر معاملات وارداتی و صادراتی و در توزیع کالا در داخل کشور از طریق شبکه‌های دولتی و تعاونی و پنهان، که همگی در تورم جان‌سخت و جان‌آزار چند ساله‌ی ایران، می‌توانستند سودهای کلان نصیب عاملین خود کنند و نیز در معاملات زمین و در بساز - بفروش‌ها، کله قند ائتلافی فعال بود. اما همه‌ی این‌ها نه از واقعیت جدایی میان قطعه‌های آخوندی، که سابقه دیرینه‌ای نیز دارد چیزی می‌کاست و نه جلوی تعارض‌ها، بویژه مخالف خوانی‌های کنار گذاشته شدگان و بی نصیب‌ها، را می‌گرفت. چنین است که معجزه‌ی قبضه‌ی آتش بس، همانقدر شگفتی تغییر نظر پیرمزدلجبار را به نمایش می‌گذارد، که حاضر شدن آخوندهای طماع و سوداگران سنگدل را به دست شستن از این خوان یغما.

اما، بی‌پرده به جستجوی جای پای عاطفه‌ی انسانی در این تحول عظیم می‌گردید. جبرئیل حکیم وجود ندارد. هیچ وحی منزلی از آسمان نیامده است تا به دل سیاه و بی‌ترحم ملایمان خونخوار و فتنه‌جو، جلادان سپاه پاسداران که سابقه‌ی درخشان‌شان نه افتخارات و نبوغ نظامی که تجاوز به دخترکان اسیر آمده‌ی اوین و سپس سربردن ایشان است، بنشیند. حرف درست را خمینی، خود گفت و از آن پس مرد. او به "مملحت" اندیشید. امتیازهای طبقاتی باز خواهند گشت، اگر حاضر شویم این واقعیت را بپذیریم، که باید هم‌امروز، آشکارا، ننگین تریس شکست‌بلک ملت آرزو گم کرده را اعلام داریم، کاری که، بی‌گفتگو، مشیت ماست.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، در نفرت خاص خود به رژیم صدام حسین، که برگردان دیگری از تفرعن و فتنه‌جویی و برتری طلبی رهبری آخوندی بود، جدیت داشت. در این راه، رژیم ایران از هیچ جنایت اجتماعی و از هیچ وقاحت سیاسی غافل نمی‌ماند. مسلمانان عقب مانده و محروم و آماده به بهره‌کشی چندگان، ذخیره‌ی انسانی فراوان و ارزانی برای تغذیه ماران ناآرام خفته بر شانه‌های رهبران اسلامی بود. آنها تا توانستند به تشفی بیماری سازمان یافته و اجتماعی شده سادیسم جنسی و روحیه‌ی تهاجم خود، که منشاء اصلی آن محرومیت و عقب ماندگی غیرعادی‌شان بود، پرداختند. در این کار، کشتارهای توأم با تجاوز مخالفان سیاسی، سخنرانی‌های چندش‌آور تلویزیونی و نماز جمعه، براه انداختن موج ترور و آدم‌ربایی، کوشش خستگی‌ناپذیر و پرخرج در متلاشی کردن ولطمه زدن به سازمان‌های فلسطینی مبارز، در لذت

ادامه‌ی جنگ ، همه‌شاهد‌های انکارناپذیری هستند . در این احوال امپریالیزم جهانی ————— پیروزمندانه برعرمه‌ی جنایت مشترک خود و خودکامه‌های منطقه‌ای ، پیشروی کرد . نیروهای توطئه برای سلطه‌ی جهانی سرمایه‌داران ، ادامه‌ی جنگ را در مجراها و سرزمینهای لازم طراحی کردند و مجتمع‌های نظامی - صنعتی از فشار بار انبارهای تسلیحاتی باد کرده کاستند و دولتمردان جهان صنعتی راه‌های خروج از بن بست اقتصادی و سیاسی را آزمودند . جنگ ها ، هرچه پرلپس تر ، برای بقای سیستم صنعتی پیشرفته جهانی که اتکای حیاتی به تولیدات نظامی دارد ، ضروریند ، اما وجود خودکامه‌های جنگ افروزی که میتوانند بدون تحریک خشم آمریکائیا علیه ویتنامیها و بدون لطمه زدن به ملح ۴۴ ساله‌ی جهان پیشرفته ، وظیفه‌ی مدور جنگ را به سرزمینهای تحت ستم ، انسان آسان کنند ضروری تر است .

هیچ قراردادی هر اندازه هم که به زیور مهر دولتمردان سرسخت یا نوبل گیران خوشنام ملح آراسته باشد ، نمیتواند ، تا آن زمان که میلیتاریسم وجه اصلی زندگی جهان صنعتی است و خودکامان جلاد و شیادان طماع و شکم پرست و قدرت طلبان فدانسانی در "جهان سوم" بویژه در مناطق استراتژیک حکومت میکنند ، ملح واقعی به ارمغان آورد . اگر ملح نهایی بانابودی بهره‌کشی از انسان حاصل میشود ، ملح مرحله‌ای دستکم به پایان دادن اشکال ظالمانه غارت و سرکوب نیازمند است . ملح خوبست ، ملح ، اگر در هر جای جهان در رده‌ی هدف‌های اساسی ملت ها قرار بگیرد ، خاریست در چشم انحصارها و استخوانی در گلو ی خودکامان . ملح زیباست در ملح ، انسان ها متعالی میشوند و نه در جنگ ، اما در کوره‌ی مبارزه است که مردم دوستان واقعی جهان ، ملح را می‌آموزند ، نه در بیتوته گاه‌های بی خبری . جنگ ، بنابه گفته‌ی شاخص و ممتاز رهبر حکومت ملایی - حزب الهی ، برکت دارد . آری دارد ، برای ممتاز های ملی و بین المللی . برای ما ، شاید همین يك برکت را داشته باشد که تجربه دوهزار و هشتصد و هشتاد و نه روزمان را از زندگی و آگاهیمان را از جنگ و جنگ افروزی و نیازمان را به يك مبارزه مشترک به گوش هوشیاران و همه‌ی مردم تحت ستم برسانیم .



در روز دوشنبه ۲۷ تیرماه ، با خبری کوتاه و بدون تفسیر و بیانیه‌ای گنگ از جانب ستاد فرماندهی کل قوا در اخبار ساعت ۲ رادیو ، رژیم اسلامی رسماً " پنخیرش بدون قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را اعلام کرد و به این ترتیب مهمترین گام را در جهت پایان دادن به جنگ خانمانسوز و ویرانگر با عراق بعد از ۸ سال که از آغاز آن میگذشت ، برداشت . خبر علیرغم شایعات فراوان چنان بی مقدمه و ناگهانی اعلام گردید که مردم تا ساعتها و تا زمانی که سردمداران رژیم تلاش برای توجیه این اقدام را آغاز نکردند ، آنرا باور نمیکردند .

وحیرت عمومی مردم و آثار نگرانی عمیق در چهره‌های حزب اللهی‌ها آشکار بود. (۱)

دوروز بعد، پیام مفصل خمینی، منتشر شد که در آن سرکشیدن جام زهر و قبول قطعنامه را اعلام کرده بود و به این ترتیب آب پاکی را بر دستهای تمام حزب اللهی‌های دیرباوری که هنوز امیدوار بودند اشتباهی رخ داده باشد، ریخت. جنگ عملاً تمام شده بود، اگرچه پیمان رسمی آن و انعقاد قرارداد رسمی صلح با عراق، میتواند چندماه یا بیشتر طول بکشد. جنگ ۸ ساله با عراق، با صدها هزار کشته و معلول، میلیون‌ها آواره و بی خانمان و صدها میلیارد دلار خرابی و ویرانی، مهمترین واقعه‌ی سیاسی سالهای اخیر ایران است و بدون شك، در آینده‌ی سیاسی ایران تأثیرات عمیقی بجا خواهد گذاشت.

مادر طول سالهای اخیر صفحات زیادی از رهائی را به انتشار تحلیلهائی در مورد جنگ و عوارض و پیامدهای آن اختصاص داده‌ایم. در این شماره نیز کوشش خواهیم کرد با پرداختن به جوانب مختلف و دلایل این تصمیم رژیم اسلامی و عواقب آن در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی، چشم‌اندازی از آنچه در پیش رو خواهد بود ترسیم نمائیم.



اگرچه رژیم اسلامی زمان آغاز جنگ را روز ۲۱ شهریور سال ۱۳۵۹، روز حمله‌ی گسترده هوایی عراق به فرودگاه‌ها و تأسیسات ایران و متعاقب آن هجوم نیروی زمینی ارتش عراق و ورود آن به خاک ایران میدانند ولی در این واقعیت تردیدی وجود ندارد که زمینه‌های این هجوم از یکسال و نیم قبل از آن، یعنی از زمان بر سر کار آمدن رژیم اسلامی به تدریج و گام‌گام فراهم شده بود. رژیم تازه به قدرت رسیده در ایران با سودای گسترش و صدور انقلاب اسلامی، تحریکات علیه عراق را از اولین روزهای غمب قدرت آغاز کرده بود و رژیم عراق نیز که فرصت را برای تشبیه وضعیتش در جهان عرب و بازگرداندن آبروی از دست رفته در جریان امضای معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر مناسب یافته بود، برای هجوم گسترده به ایران و تحمیل شرایط جدید تدارک

(۱) این بهت و حیرت بی دلیل نبود. سردمداران رژیم در روزهای قبل از اعلام این تصمیم در بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایشان کماکان وعده‌ی ادامه‌ی جنگ تا پیروزی نهائی را میدادند. هیأت دولت در بیانیه‌ی خود در روز ۲۱ تیر، از مردم خواست خود را برای يك جنگ طولانی آماده کنند. در همین روز "ستاد فرماندهی کل نیروهای صلح" هم در بیانیه‌ای تأکید کرده بود که اگر جنگ سی سال هم طول بکشد، ایران مصمم است آنرا تا تنبیه متجاوز ادامه دهد. رفسنجانی یکروز بعد در مصاحبه‌ای همین موضع را تکرار کرد. در روز ۲۲ تیر معیری در میزگرد تلویزیونی شایعات مبنی بر آمادگی ایران برای صلح را شدیداً تکذیب کرد و آنرا جزئی از توطئه‌های بین‌المللی علیه ایران خواند. در همین روزها عقب نشینی سریع نیروهای نظامی ایران از نقاط اشغال شده در خاک عراق سرعت ادامه داشت.

جنگ آغاز شد و نیروهای عراق بدلیل عدم آمادگی نظامی ایران علیرغم اینکه از مدت‌ها قبل از آن احتمال شروع جنگ مسلم شده بود، توانستند به سرعت بخشهای وسیعی از ایران را اشغال کنند.

اما از همان زمان و علیرغم پیروزیهای چشمگیر ارتش عراق روشن بود که این پیروزیها بسیار نخواهد پائید. امکانات گسترده ایران، توانائی های نیروی انسانی آن که چندبرابر طرف دیگر بود، اهمیت ایران برای غرب و وحشت کشورهای عربی و غرب از قدرت گرفتن عراق در منطقه که در آن زمان عمدتاً به پشتیبانی شوروی تکیه داشت در کنار عوامل فرعی دیگر، شرایطی را پدید آورد که نمیتوانست در صورت استفاده درست از موقعیتها - کفهی ترازور به سود ایران متمایل کند.

چنین بود که پیشروی عراق در پشت دروازه های اهواز متوقف شد، و ارتش عراق موفق نشد از مناطقی که در هفته های اول آغاز رسمی جنگ تصرف کرده بود، پیشتر بیاورد. در اوائل سال ۶۱، در حالیکه بیش از یک سال و نیم از آغاز جنگ میگذشت، ایران توانست به نیروهای نظامی خود سرو سامانی داده و برای اولین بار از آغاز جنگ حملاتی را برای عقب راندن نیروهای عراق آغاز کند. نیروهای عراق در تیر ۶۱، از خرمشهر، مهمترین شهری که در طول جنگ تصرف کرده بودند، خارج شدند و باین ترتیب، مرحله ی اول جنگ پایان یافت و مرحله ی دوم آن آغاز گردید. تا این زمان، نیروی عمده ی نظامی ایران را بقایای ارتش تشکیل میداد و هنوز تشکیل واحدهای داوطلب در حد بسیج گروه های کوچکی از طرفداران رژیم باقی مانده بود. "فتح خرمشهر" سرآغاز ورود جدی سپاه به صحنه های جنگ و آغاز استفاده از نیروهای داوطلب در حملات علیه عراق بود.

سپاه پاسداران رژیم که تا آن زمان به تدریج به سلاحهای سنگین نیز مجهز شده بود، میرفت تا به نیروی اصلی نظامی در جبهه ها تبدیل گردد. تلاش رژیم از تیر ماه ۶۱ تا آخر سال ۶۲ مصروف عقب راندن نیروهای عراق از مناطق اشغال شده در خاک ایران شد و در این بین زمینه موفقیت هایی نیز کسب کرد. حمله به جزایر مجنون و تصرف بخشهایی از این جزایر، در اسفندماه ۱۳۶۲، چشم اندازهای تازه ای را در برابر سردمداران سرمت از پیروزی بدست آمده گشود. شعارها تندتر شد. سرنگونی رژیم صدام، فتح کربلا و بغداد، و بالاخره، رفع فتنه در عالم به اهداف جنگ تبدیل گردید. از همان زمان، براساس تجربه ی حمله به مجنون، استفاده از امواج انسانی در حملات بویژه در بخشهای جنوبی خطوط جبهه به سیاست پایدار جنگی رژیم تبدیل شد. اگر چه شرایط جوی در این بخش از جبهه محدودیت هایی را ایجاد میکرد و رژیم مجبور بود حملات را در فصول سرد سال انجام دهد و امکانات زیادی را برای حمله بسیج کند ولی رویای تصرف بصره و لشکرکشی به بغداد، آنقدر اغواکننده بود که مجالسی

(۲) در پائیز سال ۱۳۶۱ در رهائی شماره ی ۱، دوره ی سوم مضملاً به سؤال کدام طرف

جنگ را آغاز کرد؟ باتکیه بر مدارك مستند پاسخ داده شده است.

برای اندیشیدن به تحلیل روزافزون منابع مادی و انسانی و عمیق تر شدن تنگناهای اقتصادی باقی نمیگذاشت. ۰ از اسفندماه ۶۲ تا بهمن ۶۵ (آغاز حمله‌ی وسیع و نافرجام به بصره که در ضمن آخرین حمله‌ی گسترده ایران نیز بود) وضعیت هم در جبهه‌های جنگ، هم خلیج فارس و هم در صحنه‌های بین‌المللی تغییرات چشمگیری کرد.

عراق حملات گسترده به نفتکشها را با این امید آغاز کرد که از یکسوتوانائی های صدور نفت ایران را کاهش دهد و از سوی دیگر با ایجاد جو تشنج در خلیج فارس، کشورهای حاشیه خلیج را به پشتیبانی از خود و درگیری با ایران وادارد. در اواخر این دوره در بخش های شمالی جبهه‌های جنگ نیز با نزدیک شدن گروه طالبانی به ایران، واسطه‌گری سوریه و فعال تر شدن گروه بارزانی در شمال عراق حملات پراکنده در کردستان عراق آغاز شد و عراق را وادار کرد بخشی از نیروی نظامی خود را به مقابله با کردها بکشانند. اشغال فاو در زمستان ۶۵ و حملاتی در جبهه‌ی میانی تردیدی برای رژیم باقی نگذاشته بود که پیروزی قریب الوقوع است. ۰ در همین دوره عراق که بهر حال در جبهه‌های جنگ صدماتی را متحمل شده بود حمله‌های گسترده به شهرها و واحدهای صنعتی را تدارک میدید. اولین دوره این حملات در زمستان سال ۱۳۶۳ انجام شد. ۰ عدم تمرکز بخشی این حملات در تضعیف رژیم اسلامی، آنگونه که عراق انتظار آن را داشت و اوضاع بین‌المللی باعث شد تا عراق از این حربه آنگونه که دلخواهش بود نتواند استفاده کند. ۰ با این همه تا آغاز حمله‌ی گسترده موسوم به کربلای ۵ به بصره، در بهمن ۶۵ هنوز رژیم جمهوری اسلامی امید به "پیروزی نهائی" را از دست نداده بود جنگ هنوز برکاتی داشت و تنگناهای اقتصادی داخلی و بحرانهای سیاسی درون رژیم و گسترش نارضایتی، با وجود جنگ و با حربه‌ی جنگ قابل مهار کردن بود.

حمله‌ی کربلای ۵ با هدف تسخیر بصره در بهمن ۶۵، بلافاصله به دنبال شکست فاحش در حمله‌ی کربلای ۴، آخرین امید دست یافتن به پیروزی نظامی در جنگ را که از مدت‌ها قبل از آن برای دیگران - غیر از سردمداران رژیم - آشکار شده بود، برباد داد. شکست این حمله که گسترده ترین و طولانی ترین حمله‌ی ایران برای اشغال بخشهایی از خاک عراق بوده، نقطه‌ی عطفی شد که سرنوشت جنگ را رقم زد. استفاده از امواج انسانی راه بجائی نبرد و صدها هزار نیروی بسیجی در پشت دروازه‌های بصره و خطوط دفاعی عراق متوقف شدند. دهها هزار کشته و بسیار بیشتر از آن مجروح و معلول حاصل این بلندپروازی ابلهانه بود. ۰ از آن پس رژیم تنها حملات گسترده و استفاده از نیروهای وسیع‌دأ و طلب راترك کرد و به حملات پراکنده و محدود در طول خطوط جبهه و خصوصا در بخش شمالی آن روی آورد. ۰ به خصوص که در نتیجه‌ی کمک کردها و عدم حضور گسترده‌ی نیروهای عراقی در آنجا میتوانست به موفقیت هایی سطحی دست یابد. ۰ کربلای ۵ نقطه‌ی آغاز پایان کار جنگی خانمانسوز و ارتجاعی بود که یکسال و نیم بعد و با تحمل شکست های فزاینده در فاو و شلمچه و مجنون و ... به پایان رسید.

شدت گرفتن بحران خلیج فارس در این دوره، دعوت عامی از غرب و شرق برای حضور گسترده‌تر در خلیج فارس بود. آمریکا و هم‌پالگی هایش با بهره‌برداری از این فرصت طلائی ناوگانهای نظامی شان را به بهانه حمایت از ناوگان‌های تجارتی به خلیج فارس اعزام کردند. آمریکا

که زمینه‌ی مساعدتری برای حضور در این منطقه حساس داشت ، تدارك این حضور را آنچنان دید که بتواند جای پای خود را برای مدت طولانی در این منطقه محکم کند . سرشوروی همی کسلا نه‌ماند . شوروی که موقعیت مناسب را تشخیص داده بود ، اگرچه نتوانست ناوگانی به گستردگی آمریکا به خلیج فارس اعزام کند ولی حداقل موفق شد ضمن حضور محدود در خلیج فارس روابط دیپلماتیک با برخی از کشورهای حاشیه خلیج (امارات و عربستان) ایجاد کند که می‌توانست در آینده سکوی پرش مناسبی برای گسترش نفوذ در این منطقه از جهان باشد . شوروی امـــــــــــــــــا بهربرداری دیگری نیز از جنگ کرد . درگیری ایران در جنگ فرصت حمایت از مسلمانان افغانی را از ایران سلب میکرد و عامل موثری در تحت فشار قرار دادن ایران بود . رژیم اسلامی ، علیرغم همه‌ی شعارهای دهان پرکن در حمایت از "مجاهدین افغان" ، در برابر موافقتنامه‌ی ژنـــــــــــــــــو عکس العملی جدی از خود نشان نداد و به صدور يك بیانیه‌ی بی خاصیت از جانب وزارت خارجه اش قناعت کرد . (۳)

شوروی امتیاز بزرگ دیگری نیز در جریان جنگ کسب کرد . عدم موضعگیری قاطع در برابر حضور آمریکا در خلیج فارس و همراهی با آن کشور در جریان تصویب قطعنامه ۵۹۸ در چارچوب بده بستانه‌ی معمول آمریکا و شوروی ، برای دومین بار این شانس را برای شوروی بوجود آورده است که در جریان مذاکرات ملح خاورمیانه به احتمال زیاد سهمی داشته باشد . اما آمریکا و همپیمانانش بلا تردید برنده اصلی جنگ ۸ ساله هستند . فروش میلیاردها دلار تسلیحات به کشورهای خاورمیانه ، حضور در خلیج فارس ، درگیر کردن نیروی نظامی عراق ، فقط جزئی از دستاوردهای آمریکا از جنگ است .

شرایطی که منجر به تن دادن به قبول قطعنامه ۵۹۸ شد

بی نتیجه ماندن عملیات کربلای ۵ و آشکار شدن بن بست جنگ از یکسو و گسترش بحران در خلیج فارس از سوی دیگر و تحرکات جهت تحت فشار قرار دادن ایران برای پایان جنگ را افزایش داد . تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت در ۲۹ آذر ۶۶ و پشتیبانی کلیه‌ی اعضای شورای امنیت از آن ، سردمداران رژیم را وادار کرد موضع گیری های گذشته خود در برابر تصمیمات شورای امنیت تعدیل کرده و در برابر این قطعنامه موضع نرم تری اتخاذ کنند . رن کردن قطعنامه ، بدون اعلام پذیرش صریح آن ، حداقل امکان مانور برای رژیم را در زدوبند با اعضای شورا و گشودن باب گفتگو با سازمان ملل فراهم میکرد . این موضع گیری جدید ، علیرغم اینکه آشکارا تردیده‌ی رژیم را در تحقق شعارهایش نشان میداد ولی هنوز تا پذیرش قطعنامه فاصله‌ی زیادی داشت . (۴)

(۳) لاریجانی در یکی از مصاحبه ها بطور مشخص در ۲۲ مرداد ۶۷ از آوارگان افغانــــــــــــــــی

محترمانه خواست به کشورشان بازگردند .

(۴) عقب نشینی بر مواضع از بعد از قبول قطعنامه آغاز گردید .

حملات ایران در جبهه‌ها از اسفند ۶۵ متوقف شده بود و تحرکات محدود، عمدتاً در بخش‌های شمالی جبهه، صرفاً برای گرم نگه‌داشتن تنور جنگ انجام میگرفت.

تشکیل "شورای عالی پشتیبانی جنگ" در پائیز سال ۶۶، فراخوان‌های پی در پی و عریض و طویل آن در مورد تجهیز نیرو و امکانات برای جبهه‌ها در اواخر پائیز آن سال، حکایت آخرین دست و پازندهای رژیم برای ایجاد روزنه‌ای درین بست ایجاد شده در جبهه‌ها بود. در این مقطع، در عین حال که احتمالاً برای بسیاری از تصمیم‌گیرندگان رژیم، بی‌تاثیر بودن چنین ترفندهایی آشکار بود (۵)، ولی ظاهراً عقب‌گرد ناگهانی از اهداف اعلام شده قبلی، - "اقامه نماز در کربلا" - نیز، ناممکن مینمود.

ام‌ا‌علیرغم تجهیز گسترده‌ی نیرو و در اواصل زمستان ۶۶، حمله‌ی مورد انتظار در جنوب، انجام نگرفت (۶).

ضعف رژیم اکنون، با یکسال توقف عملیات نظامی گسترده در جبهه‌ها آشکار شده بود. عراق، فرصتی طلایی برای تحت فشار قراردادن ایران بدست آورده بود. عراق با بهره‌برداری از برتری خود در صحنه‌ی دیپلماتیک، فرصت را غنیمت شمرده و حملات گسترده‌هوائی - تاسیسات اقتصادی و شهرهای ایران را در پایان زمستان سال ۶۶ مجدداً آغاز کرد. اوج این تحرکات، حملات موشکی به تهران و سایر شهرهای ایران بود. این حملات، عملاً زندگی در تهران و چند شهر بزرگ را مختل کرده و رژیم اسلامی را در برابر وضعیت پیش‌بینی نشده و جدیدی قرار داد. رژیم از یکسوتوانائی پاسخ به این حملات گسترده در همان حد رانداشت و از سوی دیگر

در ۲۲ شهریور ۶۶، رجائی خراسانی، نماینده‌ی وقت در سازمان ملل در مصاحبه‌ای گفت محکومیت شدید *الحن متجاوز* توسط شورای امنیت میتواند از جانب ایران بمثابه مجازات عراق تلقی شود.

در آبان همان سال با شدت یافتن تلاش‌های بین‌المللی، سردمداران رژیم در اظهار نظرهای مختلفی تأیید کردند که با قبول متجاوز بودن عراق، ایران آتش بس را میپذیرد. در پی سفر لاریجانی در اواخر فروردین ۶۷ به نیویورک، ایران رسماً قبول طرح اجرائی ۹ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل را اعلام کرد. او به هنگام بازگشت به ایران در لندن در مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت ایران به محض اعلام مسئول شروع جنگ آتش بس را می‌پذیرد.

(۵) از آبانماه ۶۶، زمانی که "شورای عالی پشتیبانی جنگ" فراخوان تجهیز گسترده‌ی نیرو و امکانات برای جبهه‌ها را اعلام کرد، وعده‌های پیروزی نیز افزایش یافت. مقامات رژیم در اواخر زمستان سال ۶۶ اعلام کردند که با استراتژی جدید حملات محدود پی در پی، بزودی شاهد پیروزی بر عراق را در آغوش خواهند کشید. بعد از پیروزیهای عراق در فاو خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۳ اردیبهشت وعده داد که ملت ایران پیروزی را در آینده نه چندان دور مشاهده خواهد کرد.

(۶) یکی از عوارض تصویب قطعنامه ۵۹۸ و زمزمه در مورد تحریم تسلیحاتی ایران - اگر چه هیچگاه کاملاً انجام نشد - پیروزی تنگناهایی در تهیه تسلیحات توسط رژیم بود.

شیون وزارتیش برای اعمال فشار بین المللی بر عراق ، تأثیری نمی‌بخشید، پس مذبوحانه کوشید با حمله‌ای در حلبچه و چند شهر مرزی دیگر عراق (و الفجر ۱۰) از بار این فشار بکاهدولی استفاده‌ی وسیع عراق از سلاحهای مرکب ارشیمیائی و کشتار هزاران نفر در حلبچه ، این پیروزی محدود را نیز مورد سؤال قرار داد .

وضعیت جدید توجیه مناسبی برای آن باندهائی در درون هیات حاکمه بود که ضرورت ختم محترمانه‌ی جنگ بدون پیروزی نظامی را از مدتی قبل از آن تشخیص داده و در پی فرصت برای اعمال سیاست خود بودند . در گرماگر حملات موشکی عراق و در حالیکه در سیاست رژیم ، ادامه‌ی جنگ "تابیست سال دیگر" تبلیغ میشد ، جلوی بانکها و مراکز مهم دولتی کیسه‌های شن چیده میشد و فشار برای اعزام اجباری جوانان به جبهه‌ها افزایش یافته بود ، در پشت پرده ، اولین تماسها و چانه زنیها برای پایان جنگ آغاز شده بود . (۷)

مهمترین عواملی که رژیم را در این مقطع و ادار میگرد در سیاستهای اعلام شده خود در مورد جنگ تجدید نظر کرده و تأدیر نشده را مچاره‌ای بیندیشد از این قرار بود :

■ موثرترین حربه‌ی رژیم در طول قریب ۸ سال جنگ برای مقابله با حملات عراق و بعدتر ، تهاجم علیه عراق - استفاده از امواج انسانی و بسیج صدها هزار نفر و استقرار آنها در طول خطوط جبهه - بشدت کند شده بود . جنگ ، دیگر جذابیتی حتی برای جوانان روستائی که تا چندی قبل بصورت بسیجی ثبت نام میکردند ، نداشت . فشارهای مختلف بر جوانان مانند تعقیب غائبین و فراریان ، اعزام دانشجویان برای خدمت شش ماهه در جبهه ها ، فشار بر حقوق بگیران دولت و کاپرگان کارخانجات برای خدمت در جبهه و ... هیچک نتوانست نیروی لازم را فراهم کند . فرار از جبهه ها ، بویژه بعد از استفاده وسیع و بی دریغی عراق از سلاحهای شیمیائی ، ابعادی نگران کننده یافته بود .

■ رژیم و "متخصصانش" اگر چه مدعی بودند که حتی بدون کمک تسلیحاتی از خارج قادرند جنگ را اداره کنند و منابع نظامی تمام احتیاجات جبهه ها را تأمین میکند ، ولی در عین حال بیشترین بودجه را به خرید تسلیحات اختصاص میدادند ، دلالان رژیم چهار گوشه‌ی عالم را بدون وقفه برای تأمین تسلیحات در می‌نوردیدند ؛ میلیاردها دلار به جیب دلالان بین المللی اسلحه میریختند و با اینهمه هنوز قادر به تأمین نیازهای تسلیحاتی ، حداقل در حدی که سه عراق از آنها برخوردار بود ، نبودند . سلاح "ایمان" و "الله اکبر" ، از مدتها قبل عدم کارائی خود را نشان داده بود و راهی جز توسل به جبهه‌ی کفر برای تجهیز به سلاحهای کارآتر نمانده بود (۸) توسل به کفر اما با جیب خالی امکان نداشت و پرداختن بهای گران جنگ افسزار

(۷) در این زمان (اواخر سال ۶۶) مقامات آمریکائی اعلام کردند که بار فسنجانی تماس هائی داشته‌اند . او در مصاحبه‌ای در اول فروردین این شایعات را تکذیب کرد (۱) و تأکید کرد که برخلاف شایعات سیاست ایران تداوم حملات تا پیروزی نهائی است !!

(۸) خامنه‌ای در نماز جمعه ۴ شهریور ، از جمله تصریح کرد که جنگ ۸ ساله با عراق نشان داد که بدون سلاح پیشرفته نمیشود جنگید .

- نیز خزانمرا هر روز تهی تر و امکانات ادامه‌ی تهیه‌ی آنرا بسیار محدود کرده بود.
- ادامه‌ی جنگ ، بویژه ادامه‌ی موشك باران شهرها ، وضعیت اقتصادی رادچارتنگناهای اساسی کردم بود . تورم ابعادی وحشتناك یافته و روزمرگی رژیم در تدوین "سیاستهای اقتصادی" وضع را هر روز وخیم تر میکرد . تواناشیهای رژیم حتی برای تهیه اقلام عمده‌ی مایحتاج مردم محدود شده بود .
- عدم پذیرش قطعنامه ، روابط خارجی رژیم اسلامی را نیز دچار مشکلات زیادی کرده بود . کشورهای غربی بعد از تصویب قطعنامه‌ی شورای امنیت ، حداقل در ظاهر مجبور بودند در روابط خود با ایران این مسئله را ملحوظ دارند . حتی محدود کشورهای دوست جمهوری اسلامی نظیر لیبی و سوریه نیز تحت تاثیر فشار سایر کشورهای عربی ، بتدریج زمزمه ناسازگاری را ساز کردند . (۹)
- این وضعیت در مورد عراق تقریباً بالعکس بود . در مقابل دیپلماسی حساب شده و با برنامه عراق ، دیپلماسی کودگانه ، ساده لوحانه و بی برنامه‌ی رژیم اسلامی ، بتدریج عوارض زیانبار خود را نشان میداد و دست رژیم را در مانورهایش در سطح بین المللی می بست .
- به تمام عوامل فوق مسئله‌ی دیگری نیز باید اضافه کرد که بنوبه‌ی خود دارای اهمیت زیادی است . حتی اگر جزئی از اخبار و شایعات در مورد وخامت وضعیت سلامتی خمینی که از ماه‌های پیش بر سر زبانها بوده است درست باشد که هست ، می‌بایست آنرا بعنوان یکی از عوامل اساسی در تصمیم گیریهای رژیم در ماههای اخیر بحساب آورد . عدم پایان جنگ در زمان

(۹) - لیبی و سوریه ، دو متحد اصلی رژیم جمهوری اسلامی ، با آشکار شدن بن بست

رژیم در جنگ سر ناسازگاری گذاشته و کوشش کردند از طریق مرزبندی با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم اسلامی زمینه‌های بازگشت به جامعه‌ی عرب را فراهم سازند . موارد زیر فقط نمونه‌هایی از تغییر مواضع این دو کشور در قبال جمهوری اسلامی است .

- قذافی در محابه‌ای با بی بی سی در ۷ دیمه تاکید کرد اگر ایران قصد داشته باشد قدرت استعماری در منطقه شود علیه آن وارد جنگ خواهد شد .

- وزیر خارجه آلمان بعد از دیداری از سوریه و گفتگو با حافظ اسد در ۲۸ دیمه اعلام کرد سوریه با قطعنامه‌ی ۵۹۸ موافق است .

- يك سخنگوی دولت لیبی در روز ۱۷ اسفند اعلام کرد که در گفتگوهایش با مقامات ایرانی و عراقی متوجه شده که عراق مایل به قطع کامل جنگ است ، در حالیکه ایران فقط مایل به قطع حملات به شهرهاست .

- يك روزنامه‌ی لیبائی در (۳ خرداد) در مقاله‌ای به قلم يك مقام رسمی دولتی ، ایران را بخاطر ادامه‌ی جنگ و روابطش با اعراب شدیداً مورد انتقاد قرار داد .

حیات خمینی و پایان اجباری آن بعد از مرگ او، میتواندست رژیم را از نظر درونی با بحران شکننده‌ای روبرو سازد. اگر بنا بود جنگ پایان یابد، درست تر این بود که در زمان حیات خمینی و باتائید او باشد. او هنوز حداقل در صفوف حامیان رژیم دارای آنچنان نفوذی بود که بتواند جلوی تشدید اختلافات در صورت پایان جنگ را بگیرد.

مجموعه‌ی عواملی که در بالا به آن اشاره شد، حداقل در بین بخشی از هیات حاکمه فکر پایان جنگ در زمان حیات خمینی و در سریعترین زمان ممکن را تقویت کرد. انتصاب رفسنجانی به جانشینی فرماندهی کل قوا، در واقع زمانی انجام شد که سردمداران رژیم، تصمیم برای پایان جنگ را گرفته بودند. او به دلیل زدوبندهایش در طول سالهای گذشته با غرب، و بعنوان یکی از مسئولین "میان‌رو" رژیم، بهترین انتخاب برای اجرای این سیاست جدید بود. همزمان با این انتصاب، تلاشهای گسترده برای فراهم کردن زمینه‌ی پذیرش قطعنامه آغاز شد. سفرهای مکرر هادی نجف آبادی و صادق طباطبائی به خارج و تماسهای سری با دولتهای غربی و اعضای شورای امنیت، درست در زمانی جریان داشت که رژیم بظاهر خود را برای يك حمله‌ی گسترده آماده میکرد. حتی عقب نشینی‌های مفتضحانه در فاو، شلمچه، مجنون، حلبچه و... به نظر بسیاری، نمیتوانست دلیل کافی برای پایان جنگ باشد. تبلیغات رسمی و دولتی، حاکی از برنامه ریزی درازمدت برای ادامه جنگ بود. (۱۰)

این شکست‌ها و عقب نشینی‌ها اما بیش از اینکه نشاندهنده‌ی برنامه‌ی رژیم باشد، حاکی از ضعف آن در حفظ وضعیت متعادل در جبهه‌های جنگ بود. نگاهی به گذشته و حوادثی که بعد از پذیرش قطعنامه رویداده است، نشان میدهند که این پذیرش در حالیکه ایران اجبارا به شرایط عراق تن داده بود: (۱۱) تنها راه برای جلوگیری از سقوط حتی رژیم اسلامی در صورت ادامه

(۱۰) - بعد از حمله‌ی عراق به فاو در آخر فروردین ماه، رفسنجانی در مصاحبه‌ای اعلام

کرد که ایران باید تحرکات در جبهه‌ها را افزایش دهد.

- خامنه‌ای در نماز جمعه ۲ اردیبهشت گفت خوشحالی عراقیها از پیروزی در فاو

زودرس است و بزودی نتیجه‌ی اقدامات ایران روشن میشود.

- رفسنجانی در گردهمایی روحانیون و مبلغین در تهران در روز ۹ اردیبهشت گفت

سیاست جنگی ایران حملات متوالی در جبهه‌هاست.

- در میزگرد تلویزیونی در روز ۱۵ اردیبهشت معیری و محتاج (معاون ستاد کل سپاه

پاسداران) تاکید شد که جنگ تا سرنگونی صدام ادامه خواهد داشت.

- خامنه‌ای در روز ۲۷ اردیبهشت (مراسم عید فطر) گفت جنگ تا مجازات متجاوز

ادامه خواهد داشت.

- خمینی در پاسخی به منتظری (۲۳ تیر ماه) از جمله نوشت هر تردیدی در مورد ادامه

جنگ، خیانت به انقلاب و اسلام است.

(۱۱) عراق، پذیرش قطعنامه را به امضای خامنه‌ای پای آن و انجام مذاکرات رودر رو

همزمان با آتش بس، مشروط کرده بود.

جنگ بود. آن دلیل سری و محرمانه‌ای نیز که سردمداران رژیم در اظهاراتشان بعنوان دلیل پذیرش قطعنامه بر آن تاکید میکنند، ظاهر همین مسئله بوده است.

پایان جنگ - شرایط جدید

پایان جنگ ۸ ساله، که حذف يك عامل مهم در حبات رژیم اسلامی در سالهای استقرار آن محسوب میشود، شرایط کاملاً جدیدی را ایجاد کرده که کلیه زمینه‌های حیات سیاسی اقتصادی رژیم را دربر خواهد گرفت. به این مسائل نیز می‌پردازیم.

www.iran-archive.com



رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

* غول بحران و تدبیر اسلام :

غارت در فرایند شکست

مردم ماکه عادت کرده‌اند جیره غذایی خود را با کوپن دریافت دارند و هر کوپنی شماره‌ای دارد که اعلام آن در رادیو، نویدی میدهد در رفع خجالت خانواده، گیریم برای یکی دو روز، به قطعنامه‌ی شماره‌ی ۵۹۸ شورای امنیت، میگویند کوپن آتش بس - یا کوپن ۵۹۸ مردم سیاسی طنزگوی ما میگویند، کوپن ۵۹۸ ظاهراً چیزی توزیع کرده است بنام زهر. این همان است که خمینی در بیانیه قبول آتش بسش، پس از سالها رجحانی تحمیق گرانه، گفت ترجیح میداده است بنوشد. اما در واقع بدون آنکه آنرا بنوشد، از حیث سیاسی درپیش چشم آخرین بقایای ارتشش منهزم عاشق کربلا و بخصوص در برابر عناصر واقعگرا و پراگماتیست اسلام حاکم طرفدارانش مرد. در متن شوخی مردم همچنین گفته میشود که همه‌ی عناصر رده‌بالای حاکمیت به امامست روح الله خمینی، تحت پوشش کوپن قرار دارند، منتها آنچه میخورند، پس از آنهمه عروتیز کردن، ناظهاریش زهر است و در اصل چیزی جز آنچه باید در پایان دوره‌ای از دروغ و لافزنی بخورند نیست.

همراه با این شوخیها، بسیار کسان، بل در یک برهه اکثریت مردم کوچه بازار، خودشان بادت خودشان به دل خودشان نور امید تابانند، نه از سر باور دوباره به ملایان پررو، بل بمخاطر کاسه‌های زهری که آنها بدنبال زعیم عالیقدرشان لابد سرکشیده‌اند. خیال همگی آنست که فقط خود جنگ، یعنی کشت و کشتار ها و تخریب‌های زمینی مرزی و درون مرزی و دریائی و احتمالاً بمباران شهرها، همه‌ی مسئولیت به ناداری و تهیدستی کشیده‌شدن ایشان را عهده‌دار بوده است.

اما برخیزا که میتوانند و با وقت میکنند تا به تدقیق امروز بنشینند، می‌بینند مسئولیت جنگ هرچه که باشد، در پایان آن نه وعده‌ی درست و حسابی یک سفره‌ی پروپیمان قطعیت دارد و نه منظره‌ی یک باغچه‌ی دلخوشی برای بچه‌ها. البته در این وسط ممکن است ساده‌لوحانی باشند که با خود فکر کنند که چون "دیگر آقاتوبه کرده است" و پس از جنگ از سر این مردم ماتم‌زده و بیدل و دماغ و خسارت دیده دست بر خواهد داشت، پس اوضاع هم چند روز یا چند هفته یا چند ماه دیگر جفت و جور خواهد شد. مگر نه اینکه یواش یواش قیمت برخی اجناس پائین می‌آید. اما آنها را نباید جدی گرفت. در واقع خود "آقا" هم آنها را نادیده می‌انگارد.

اگر پای در بدل صاحبان مشاغل و سرمایه‌ی تولیدی و تجاری بنشینیم، به آرزوها و پیش‌بینی‌های متفاوتی بر میخوریم که بطور اساسی بستگی به موقعیت اجتماعی آنان دارد. کاسبکاران کوچک و کهنساعت (وبه ندرت همکاسبکاران متوسط) در دوره‌ی جنگ، به ویژه در چهار سال آخر، بجز در سال استثنائی ۱۳۶۲ و معدودی از ماهها بجز در تعداد کمی از رشته‌ها و بجز در برخی از نقاط، با مشتریهای روبرو بوده‌اند که بطور کلی دائماً در آمد خود را از دست داده‌اند. مشتریهای آنها کمتر می‌خورند، کمتر می‌پوشند، کمتر خدمت می‌گیرند و قهراً کمتر می‌خرند. سرمایه‌و در آمد

اسمی این گروه از صاحبان مشاغل، به ندرت بطوری جدی افزایش یافته است، اما حتی اگر اینطور هم باشد، درآمد و ثروت واقعی ایشان پائین آمده است. اینها بطور کلی قبل از آنکه به مکانیزم و نیروهای اقتصادی آینده پی ببرند، از حیث روانشناسی اقتصادی، انتظار بازگشت سالهای خوب را میکشند. سالهایی که جنگی در کار نبوده، و ترازوی دکان خوب برکست بر میداشته است. پس لابد به تمام جنگ، کاروبار باز که میشود. اما اگر از خوبه این صورت سؤال کنند: وقتی جنگ تمام شود با احتساب این مفازهایی که در این چند سال به دلیل نبودن شغل و درآمد مطمئن، مثل قارچ روئیده اند، رویهم چندتا مفازه در شهر و محله آنها باز خواهد بود؟ هر مفازه، با حساب جمعیت ۵۲ میلیونی فعلی، چندتا مشتری خواهد داشت؟ دست به جیبی این مشتریان چگونه خواهد بود؟ به عبارت دیگر پولی که این مشتریان خرج میکنند و جنس و کاری را که واقعا دریافت میدارند چقدر است؟ اگر اینطور از خود سؤال کنند نا امید میشوند. هر چند هم که وضع کسب و کار و وضع مشتریان نسبت به زمان جنگ بهتر شود، این وضع نسبت به کار و سرمایه آنها و نسبت به سالهای رونق (در ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲) تعریفی نخواهد داشت. این واقعیت دارد که هم در مشاغل خدماتی (مانند تعمیرکاران، خدمات شخصی و غیره) و هم در مشاغل تجاری (مانند فروش و خرید و غیره در اقتصاد ایران) گردش خوب پول، بیشتر از جریان خوب تولید در افزایش درآمد موثر است. مثلاً در سال ۱۳۵۵ که درآمدهای پولی در شهرها بالا رفته بود و کار واردات و توزیع داخلی آن رونق داشت، صاحبان مشاغل صنفی و کاسبکارها و عرضه کنندهای انواع خدمات، بیشتر از گردش پول و فروش و ارائه خدمات و غیره منتفع میشدند تا از حاصل فعالیت های تولید صنعتی داخلی. در سال ۱۳۶۲ که تولید به اندازه ۱۳۵۶ نبود ولی رونق نسبی وجود داشت دلخوشی این افراد بجای خوب بود. گرچه هر دورشته در کار آنان موثر است و این دورشته با یکدیگر پیوند دارند، اما بهر حال آنها از حوزهی گردش راضی ترند تا حوزهی تولید. به این ترتیب در آینده نیز بطور کلی حوزهی گردش، تامین کننده منافع آنهاست. حوزهی تولید با کندی و مشکلات زیادی که برای رشد خوب آن روبروست، به سرعت تأثیری بر وضع کاسبکارها نمیگذارد. اما حوزهی گردش، اگرچه پس از جنگ رونق اصلی را خواهد داشت (به دلیل بافت اقتصادی و اجتماعی موجود که در جریان جنگ تقویت شد و به دلیل نبودن برنامه و امکان حرکت با برنامه در راه تولید)، نمیتواند به سطح ۱۳۵۶ و حتی ۱۳۶۲ برسد. زیرا حوزهی گردش در نبود تولید داخلی به واردات متکی است و خواهیم دید که واردات یکی از گرفتارهای اصلی دولت در آینده خواهد بود و نخواهد توانست به سطح کافی برای حفظ سطح رونق ۱۳۵۶ برسد. اگر حوزهی گردش، به دلایل یاد شده بهبود یابد، امانه بهبودی کافی، آنگاه واضح است که سهم کاسبکاران کوچک به نفع بزرگها از دست میرود. دلیل آن این است که در صورت عدم بهبود کافی در مایمهای گردش (نبودن کالا بقدر کافی) تورم پدید میآید. در تورم داراها قدرت خرید دارند و آنها مشتریان کاسبکارهای بزرگند، نه کوچک. وانگهی بافت اقتصادی ایران بنحویست که در آن کاسبکارها و دارندگان واحدهای صنفی کوچک نه اتحادیهی رسمی و غیررسمی دارند و نه شبکهی زد و بند کافی، پس از بحران یا بحران نسبی آنها میبازند.

چه دلیلی داریم که بحث راجع به بخشی از يك طبقه میانی را این چنین پیش ببریم .
 روشن است . در ایران ، در سال ۱۳۶۵ در حدود ۱۴/۵ میلیون نفر جمعیت فعال وجود داشت و
 در حدود ۱۲ میلیون نفر هم جمعیت شاغل (پس ۲/۵ میلیون نفر هم بیکار آشکار وجود داشت) .
 از این تعداد شاغل نزدیک به ۷ میلیون نفر آن در بخش خدمات بودند که ۱/۲ تا ۱/۴ میلیون
 در مشاغل فکر شده بودند . در حدود ۶۰ درصد آنها ، همان خرده کاسبکارها و صاحبان ضعیف
 واحدهای صنفی مورد نظر ما هستند . این جمعیت ، با اضافه ۵۰۰ - ۳۰۰ هزار نفر بیکارانسان ،
 با احتساب ۵/۵ نفر اعضای خانوار در حدود ۵ میلیون نفر از جمعیت جامعه را در سال ۱۳۶۵
 زیر پوشش میبرده اند . بنابراین با آنکه هیچ بحث اجتماعی علمی نمیتواند طبقات محوری و
 اصلی را نادیده بگیرد ، اما نادیده گرفتن این طبقات میانی در جامعه ای مانند ایران ،
 و به حساب نیاورهن نقش آنها در آینده ی سیاسی و اقتصادی کشور همان دگماتیسم است .
 برای ادامه ی بحث به يك محاسبه ی ساده احتیاج هست . جمع هزینه های جنگی سالانه در
 بودجه ی کل کشور در حدود ۵۰۰ میلیارد ریال یا در حدود ۱۵ درصد از کل هزینه های بودجه ی
 عمومی است . این رقم البته اقلام غیبی را شامل نمیشود . بهر صورت تمامی این هزینه ها از
 اقتصاد ایران بیرون نیستند ، زیرا شامل خرج هایی میشوند مانند حقوق پرسنل که در همین آب
 و خاک آنها با قناعت خرج میکنند و احیاناً چیزی هم برای بعد از مردنشان در جبهه های
 جنگ مقدس باقی می گذارند . اگر ۲۰۰ میلیارد ریال را به دلیل پایان جنگ قابل بازگشت به
 اقتصاد بدانیم ، در صورتیکه شرایط لازم دیگر فراهم باشد ، و عمل سرمایه گذاری بی وقفه
 صورت گیرد و پول هارا کد نمایند آنگاه دست با ۱۲۰۰ میلیارد ریال به درآمد ملی ایران
 افزوده خواهد شد . این رقم در برابر حدود ۱۴۰۰۰ میلیارد ریال درآمد ملی فعلی ، با توجه
 به تورم جوشان موجود ، و با توجه به لایمهای اقتصادی اختاپوسی و سلط و بیرحم در جامعه ،
 واقعا جز چیزکی برای بقال و کفاش و شاگرد راننده و خرده مکانیک و غیره باقی نمی گذارد .
 وانگهی تابیکاری شدید هست کارگران شاغل هم از این امر طرفی نخواهند بست .
 کارکرد اقتصادی آتی سرمایه دارهای بزرگ و متوسط تجاری را ، شاید سنجش رویبندهای
 زنبوروار روزهای پس از مصیبت چون زهر قبول آتش بس ، بصورت نشانه ای خوبتر از هر چیز
 نشان دهد .

وقتی خبر قبول آتش بس پخش شد ، هراس وسیع موجب هجوم دلار دارها به بازار منوچهری -
 فردوسی و بورس طلا دارها به بازار طلا فروش ها شد . قیمت هار عرض کمتر از ۸ ساعت تا ۵۰
 و سپس تا ۷۰ درصد سقوط کردند . صرافهای حرفه ای ته دلشان به دلالهای خام و طماع و
 خیالاتی خندیدند . آنها دلار و طلائی نداشتند که از دست بدهند . قبلا آنها را با ———
 "متعادل" و در عوض "جاویدان" به دیگران انداخته بودند . در کنار حرفه ای ها سه گروه دیگر
 حاضر بودند . بورس بازان غیبی اسلامی که با دلارهای موسوم به "دلار مجلسی" قمار
 میکردند و در سابقه ی مصنوعی که برقرار می ساختند قیمت دلارهای رسمی ۷۵ ریالی را تا
 ۱۵۰۰ ریال بالا میبردند . بگذریم که حتی در میان آنها نیز کسانی در جریان آتش ———
 دماغشان بدجوری سوخت و لذا خونشان بجوش آمد و دهان باز کردند که : "اصلا صلح میان

اسلام و کفر چه معنی دارد." لابد این هم اینقدر بی موقع. گروه دوم غیر حرفه‌ای‌های حرفه‌ای رفتار (در بازار، معروف به ملابزل‌های مسلمان) در چند سال اخیر بودند: کسانی از صاحبان سرمایه‌های پولی متوسط و بالاتر از متوسط، که بر خلاف اکثر هم‌رتبه‌هاشان ایران را برای ادامه‌ی کسب و کار برگزیدند حتی اگر بخشی از ثروت خانواده را به خارج فرستادند. و اینطور میهن پرستان را ثابت کردند و نه مثل خارج رفته‌ها با دل دادن به تمنیف‌های پرسوز و گداز وطن دوستانه هنرمندان خاکی دوران شاه. در این گروه کسانی از میان مدیرکل‌ها، سرهنگ‌ها و تیمسارهای بازنشسته گرفته تا برخی اطباء "فعال" و کاسبکارها و بازاریبایی که "کیمیای سعادت" را در سایه به سایه رفتن برخی از حرفه‌ایها یافته بودند نیز جای دارند. گروه سوم پادوها و صرافهای خردمیا هستند، کسانی که برای این و آن مشتری جمع میکنند و معامله‌های کوچک انجام میدهند.

در مجموع، حرفه‌ای‌ها با اضافه جناحی از صراف‌های اسلامی و چندی از متحد‌های کوچکتر آنها از مهلکه آتش بس جان بدر برده‌اند. اما جناحی دیگر از صراف‌ها یا اضافه‌دارندگان عادی ارز و طلا در این بازی باختند و نمایندگان شجاعشان در دفاع از شرف قمار صرافانی بجای آنکه سخته کنند، خود را از عمارت‌های چند طبقه به پایین انداختند. اشتباه است اگر خیال کنیم شکست ناگهانی رونق بازار آنها، به معنای ختم موجودیت اجتماعی ایشان است. تازه اول کار است، وقتی برخی تعزیرها و سختگیری‌های ویژه دوران جنگ پایان بیابد و عاشقان فروتن کربلا در دیروز، در سلك ناقدین جنگ در امروز دربیابند و باحیله‌های همیشگی، خود را در روال زندگی عادی قرار دهند، تازه نوبت وحدت میرسد و آغاز معامله‌های پولی شرعی و مجاز دیگر.

پایین آمدن قیمت دلار و ارز، هم به سبب تاثیر مستقیم و هم به سبب تاثیر انعکاسی البته، قیمت خیلی از کالاهای دیگر را پایین می‌آورد. واردات کالا، باج اقتصادی دولت به توده‌هایی که محبور بوده‌اند از ضرورت جنگ بی برنده دم نزنند و تحت فشار باشند، قیمت‌ها را به نوبه خود می‌شکنند. به این ترتیب در دورنمای آینده، کاهش قیمت‌ها به چشم می‌خورد. اگر دستمزدها و هزینه‌های سرمایه‌گذاری و تجهیزات و مواد اولیه وارداتی ارزان بشوند، ممکن است سود سرمایه دارهایی که از این پس قرار است فعال شوند نیز، سود شرکت‌های تولیدی (بالا باشد و لذا برای سرمایه‌گذاری و استخدام کارگر و رونق روزه‌ای ایجاد کند. اما چنین چیزی بعید است. اختیار قیمت کالاهای وارداتی در دست بازار جهانی است، که آنهم در مقابل نیاز ایران دلیلی ندارد به ارزان فروشی دست بزنند. کالای وارداتی گران است. درست است که دولت به فکر سیاست‌های حمایت از سرمایه‌داران داخلی و خارجی خواهد افتاد و لذا فروش آنها را در بازار داخلی تسهیل و ارزان میکند (بدون آنکه دریافتی دلاری فروشنده خارجی کم شود) اما این کار حدی دارد. درست است که هیچکس جلوی سقوط دستمزدها یا دستکم بالا نرفتن آنها نخواهد گرفت، اما وقتی قیمت فروش کم شود، همین دستمزدها هم بنظر تولیدکننده‌ها زیادی می‌آیند. اگر قیمت‌ها کم شوند، اگر اوضاع سرمایه‌گذاری خراب باشد البته که امکان پایین آمدن دستمزدها نیز وجود دارد. بخص

دستمزدهای کارگران کشاورزی و بخش ساختمانی، که کارگران ناماهر و غیرمستهلک هستند میتوانند به سرعت پایین بیایند. اما بحث ما اینست که در آینده، چنین نخواهد بود که با ادامه کاهش قیمت ها، دستمزدها بنحوی کم شود که سود سرمایه گذارهای تولیدی و واحدهای دولتی - بالا برود و تولید تشویق شود. گرچه دستمزدها میتوانند پایین بیایند و لذا ادامه کاهش قیمت ها رابه زیان کارگران و به سود تولید کنندگان جبران کنند، اما چنین وضعی، وضع محتمل نیست.

ولی در بخش خانه سازی و ساختمان، در آینده به دلیل افزایش جمعیت شهری، فشار تقاضا، امکان معاملات بورسی زمین و ساختمان، بازسازیها، و خلاصه شرایطی که سرمایه ها رابه سمت ساختمان سازی میبرند، کاهش قیمت ها بطور دائمی زمینه وانگیزه های ندارد. ثانیا در رشته های تولیدی همراه با کاهش قیمت ها کاهش قیمت کالاهای وارداتی آنقدر هاپایین نخواهد آمد که سود اضافی ایجاد کند. ثالثا دستمزدها در رشته های تولیدی، با کاهش مداوم قیمت ها، آنچنان پایین نمی آیند که موجب سود فوق العاده شوند. به این ترتیب، اقتصاد ایران، نمیتواند در ماهیت خود، با کاهش قیمت ها، سرمایه داران را راضی نگه دارد. ترقی قیمت ها در ایران مدتی بعد از (شاید يك یا دو سال) پائین آمدن عمومی قیمت ها، حتمی است. دولت میتواند احتمالا با جمع کردن پول نقد، بخصوص از دست سرمایه داران سوداگر، باروهای مختلف قیمت ها را پایین نگه دارد اما این کار از چند طریق خنثی میشود:

- ۱- فشار سرمایه گذاران و انتقال فشار از سوی دولت که بهر حال نمایندگی بخش اسلامی سرمایه را دارد.
- ۲- ایجاد رکود و بیکاری و نارضایتی در میان شهرها، بخصوص در میان کارگران ناماهر و کم درآمد موجب میشود که سیاست ضد افزایش قیمت ها متوقف شود.
- ۳- اگر پول از دست ها خارج شود، از يك درب دیگر برای بازسازی باید به نوعی به دست ها برگردد.

قیمت ها بالا میروند، اما رشته هایی کندتر (حتی در حد سرعت منفی و استثنا تا منفی) در بعضی رشته ها تندتر. سرمایه داران تجاری اسلامی متحد شوید. خداگر ز رحمت ببیند دری (منظور در برکات جنگ است) ز حکمت گشاید در دیگری. معاملات زمین و ساختمان، واردات، دست بدست کردن کالا (هنوز هم) و غیره، در شرایط تورم طلایی - که آرام آرام بالا می رود، و بی صدا کارگران و حقوق بگیران رابه دم تیغ مرگ افت درآمد واقعی میکشاند.

در رونق نسبی (یا جزئی) آتی، ناشی از رها شدن بخشی از هزینه های جنگی و متوجه شدن آن به سمت اقتصاد شهری (اقتصاد روستائی بحث جداگانه ای دارد)، تقاضا برای ارز و طلا، فرش، زمین شهری (بویژه در مناطق آینده دار مانند برخی از نقاط شهرهای شمال ایران) ساختمان، سرقفلی و غیره را در مجموع - و نه فقط مانند سابق برای ارز و طلا - بالا میبرد. تقاضای ارز برای فرار کسانی که قبلا به چند دلار یا لای ۱۰۰۰ ریال افتاده و زخم خورده بودند، با هدف انتقال پول به مناطق امن بالا می رود. حریفان آماده اند بر سر موج تازه بپرند. رونق

بیشتر، موج بلندتر است. توجه کنیم، اگر قیمت دلار ۱۲۰۰ ریال بود آنها آنرا به ۱۵۰۰ ریال می‌فروختند و در این میان ۱۵ درصد سود می‌بردند. اگر قیمت به ۸۰۰ ریال برسد آنها در ویسش سلك‌های ساده‌ای نیستند که بگویند همان ۱۵ درصد بمان است و لذا آنرا به ۹۲۰ ریال می‌فروشیم. وانگهی قرار نیست آنها به مخالفان آینده‌ی رونق تبدیل شوند. آنها همان ۲۰۰ ریال سود ناقابل را که خدایانده است بر میدارند و دلار را به ۱۰۰۰ ریال می‌فروشند. رونق نسبی آینده، صرافان اسلامی و متحدان حرفه‌ای و خرده صرافان را امیدوارتر و مهربانتر می‌کند. آنها، خیلی ساده بگوئیم، وضعیتان خوب میشود. چند سطر بعد نشان خواهیم داد که رونق اقتصادی در آینده از يك رونق تمام عیار صنعتی - کشاورزی بسیار فاصله خواهد داشت.

توهم رونق و واقعیت وضع اقتصادی

رونق آتی، محدود خواهد بود و پرتضاد. بیشتر رونق تجاریست با تاثیرهایی در تولید صنعتی داخلی. به این ترتیب از هم‌اکنون، علیرغم احتمال قوی شکسته شدن سطح قیمت برخی از کالاها، برخی از قیمت‌ها بالا میمانند و برخی فعالیت‌های صرافی پرسودتر میشود. به دلایلی که گفتیم و خواهیم گفت، نیروهای درونی اقتصاد چرخ تورم را مجدداً برآه خواهند انداخت. به این ترتیب درآمد واقعی آن اقشار اجتماعی که نمیتوانند وضع افت قیمت‌های فعلی را که منجر به افزایش مختصر و موقت درآمد واقعی‌شان شده است، در آینده که گرانی بر میگردد، جبران کنند. بالا که نمیرود هیچ، پائین تر هم میاید. همه‌ی کارگران غیرمتشکل و کارگران واحدهای صنعتی کوچک و متوسط که قدرت مقابله برای حفظ دستمزدهای خود ندارند، و بعللوه، حقوق‌بگیران عادی، چون کارمندان دولتی و میان‌پایه در این گروه قرار دارند. کارگران متشکل و صنعتی و حقوق‌بگیران متوسط نیز، در وضع رشك آمیزی برای پائینی‌ها نخواهند بود.

از هم‌اکنون که صدای خشن ناشی از بازگشت بی‌جنبه‌ی لوشبانه کارشناسان اختـــه بورژوازی، در خدمت به اسلام ملح‌دوست میاید، این صداهم بلند شده است که افت درآمد کارگران و حقوق‌بگیران چه غم دارد، در عوض سود واقعی برخی‌ها نردبان ترقی را می‌پیمایند. آنها می‌پرسند مگر نه آنکه حاصل جمع افراد است که باید در پیرانتز جامعه طرف توجه قرار گیرد، پس وقتی جامعه هرکلی از رونق بیشتر و درآمد بالاتر سود میبرد، انتقال سهم و ارزش برخی‌ها به سوی برخی دیگر هیچ ارزشی ندارد. آنها در نگرش اجتماعی بجای نگرش فردی، سرنارا دانسته از سرگشادش میزنند.

سردمداران جناحهای مختلف سرمایه‌داری اسلامی، از هم‌اکنون، بفکر زمینه‌سازی‌هایی هستند که در سفره‌ی گسترده‌ی فردای بازسازی بتوانند لقمه‌های درشت ترشان را توجیه کنند. بخصوص جناح‌هایی که در کله قند معروف ما سهم کمتری داشته‌اند، حال یاد گرفته‌اند که باید در برابر پاشنه‌ی درست بچرخانند. از هم‌اکنون، روزنامه‌های يك یا چند منظوری زمین‌رازی‌ر پای کارشناسان ایرانی آب و جارو میکنند که در گذشته در خدمت سیستم سرمایه‌ی جهانی، با

تبختر و ادعای دانش در رژیم شاه مشاغل کارشناسی ارشد داشتند. روزنامه ها و حتی همان نویسندگان قبلی خودشان رابه آن راه میزنند که انگار نه انگار ما بوده ایم که علیه خطـــــر متخمین غیرمکتبی و طاغوتی چه سخن ها سر میدادیم. بهر حال آنها حق دارند نظرشان را عوض کنند، حق هم دارند، با هر کسی میخواهند مصالحه کنند و از آنها بپرسند که جناب پروفیسور نظر شما راجع به ارز و طلا و تکلیف اقتصاد ما چیست؟ این جبارت را آن دیوانه سابقه دار و شکمبار، "آذری قمی" داشته باشد که بگوید پرفیسورها زمان شاه در ایران چه کاره بوده اند. درك فعلی و پایمهای نظرشان راجع به ایران چیست؟ آیا در معرض بحث و گفتگو با کارشناسان دیگر قرار گرفته اند یا خیر؟ روزنامه ی رسالت (۲۳ مرداد) مصاحبه ی رادیو بی بی سی با يك استاد ایرانی دانشگاه کمبریج را که در زمان شاه علیرغم تخمـــــص در ریاضیات و آمار کاربردی در اقتصاد، معاون رفاه وزارت آموزش و پرورش بود بالحن تائید آمیز يك شاگرد نسبت به استادش نقل میکند. روزنامه ی کیهان بعد از کنفرانس ۱۷ تا ۱۹ مرداد یعنی همان کنفرانس خلق الساعه بین المللی تجاوز و دفاع که در واقع يك دعوت عام از صاحبان حسن نیت کارشناسی در تائید رویه کاملاً ددمنشانه ی جناح رفسنجانی در قبول حق اظهار نظر و برنامه ریزی و کارشناسی، کارشناسان غرب بود، تا يك هفته به نقل نظرات استادان ایرانی دانشگاه های آمریکائی با اضافه استادان مصری و هندی و انگلیسی درباره ی آینده ی ایران بعد از جنگ می پردازد (چه انتخاب کارشناسی حیل مکرانه ای در نشان دادن در باغ سبز). بهر جهت هیچکدام از این دعوت ها تعجب آور نیست. تنها گوشه ای از يك فاجعه خیانت و چپاول و قحط آشکار است. در حق مردمی که نه تنها شکستش نشان حماقتش نیست که دلیلی بـــــر اهمیت و بر تاثیر عظیم اراده اش بر سرنوشت بشر است. زمانه تاریک و ننگ آور است. اما هیچ توجیهی برست شدن اراده و فداکاری مردم، در این سرزمین خورشید و مرگ و اراده و جنگ و عشق و زیبایی، در دست مانیت. نبرد خرد با اتحاد متافیزیم و اسپگرا و متافیزیم پراگماتیستی، تازه شروع شده است.

رونق نسبی صنعتی حران، در شرایطی که سامانه ی فعلی حاکم است، بی شك در میان مدت و تابند مدت، در گروی واردات مواد اولیه و تجهیزات سرمایه ایست و در بلند مدت و بعد، با خواست پایان یافتن جنگ به معنای صرفه جویی ارزی سالانه به مقدار متوسط ۱/۵ میلیارد دلار از خریدهای نظامی جاریست. حتی اگر تمام این ارزها به مصرف واردات مواد اولیه و تجهیزات سرمایه ای برسد، تاثیر درخشان بر رونق صنعتی ایجاد نخواهد شد. دلیل آنست که در زیر میخوانیم:

در سال ۱۳۵۶ که جمعیت کشور ۲۳/۷ میلیون نفر و جمعیت شهری ۱۵/۹ میلیون نفر و نیروی انسانی (شاغل و غیر شاغل) صنعتی در کل کشور ۱/۷ میلیون نفر بود واردات کالاهای مصرفی، تجهیزات سرمایه ای و مواد اولیه به ترتیب ۲/۷، ۴، ۷/۹ میلیارد دلار بود. سال ۱۳۶۷ جمعیت کل از مرز ۵۲ میلیون نفر و جمعیت شهرنشین از مرز ۲۷ میلیون نفر گذشته است. شاخص قیمت کالاهای صنعتی صادراتی از سوی باشگاه صنعتی جهان، در این فاصله ۱۱ سال در حدود ۲ برابر افزایش یافته است. برای حفظ سطح تولید صنعتی در همان حد سال ۱۳۵۶،

هیچ تحولی در اقتصاد ایران بوقوع نپیوسته است که نشان از خودکفایی صنعتی (به معنای کاهش جدی سهم افزوده صنعتی خارجی در تولید داخلی) داشته باشد. شاید برای آنکه از هر اشتباهی مبرا باشیم بتوانیم کاهشی در حد ۵ تا ۱۰ درصد را در سهم ارزش افزوده صنعتی خارجی قبول کنیم، اما این رقمی است در بحث ناچیز. با توجه به جمعیت کل - و نه حتی جمعیت شهری نیاز ارزی در بخش صنعت ۵۰ درصد زیاد شده است. با توجه به سطح قیمت کالاهای صنعتی صادراتی نیاز ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. در مجموع اضافه نیاز ارزی به ۱۵۰ درصد میرسد و با کسر ۱۰ درصد فوق باز ۱۴۰ درصد نیاز باقی میماند. به این ترتیب ارقام سال ۱۳۵۶ میباید به ۹/۶ میلیارد دلار برای تجهیزات سرمایه‌های و به ۱۹ میلیارد دلار برای مواد اولیه برسد.

براستی کدام دولت جسوری که تیغ جسارتش در شورایی عالی اقتصادش برنده تر است امکان قبول مسئولیت تامین بیش از ۲۹ میلیارد دلار ارز سالانه برای گردش عادی صنعت و نه برای تامین ۶/۵ میلیارد دلار (یا با همان شیوه محاسبه قبلی) ارز سالانه برای تامین مصرف کالاهای وارداتی مردم دارد؟

در نظر داشته باشیم که بخشی از واردات تسلیحاتی در سال ۱۳۵۶، در دل واردات سه گانه‌ی فوق جای می‌گرفت (در رژیم گذشته هزینه‌های دفاعی را در سری هزینه‌های عمرانی جامی زدند و کدام اقتصاد دان دولتی بود که به این طبقه بندی زمخت و بی معنی بتواند اعتراض کند. بی شک چنین طبقه‌بندی برای رژیم اسلام جذابیت بی پایان دارد.) با پایان گرفتن خفت بار جنگ و مسلم شدن اصل شکست ناشی از بی کفایتی تامین سلاح، رژیم طبیعتاً فتنه جو و ضد بشری، نمیتواند از واردات سلاح و به قصد سرکوب از بازسازی ارتش، آنهم بگونه‌ای که آنرا همیشه آماده تحرک نگهدارد روی برگرداند، چه به قصد سرکوب آینده بازاران در شهرها و جنگلها و کوپه‌های داخلی باشد و چه برای تهاجم به آنسوی مرزها.

به این ترتیب ساده‌ترین برآورد آنست که بگوئیم جدا از خریدهای تسلیحاتی کسسه در دل واردات سه گانه جای می‌گیرند سالانه در حدود ۴ میلیارد دلار برای بازسازی بکار خواهد رفت، این را تجربه‌ی جهان خاورمیانه به ما آموخته است. بسیار خوب جمع کنیم:

میلیارد دلار $39/1 = 4 + 5 + 6 + 19 + 6/9$ اگر يك ماجراجوی حرفه‌ای در عرصه‌ی سیاست اسلامی با محاسبه‌ی قبلی، اعلام آمادگی برای حفظ سطح رشد سال ۵۶ میکرد با این رقم اخیر چه بسا که از میدان دربرود.

چون احتمال اصلاحات اقتصادی می‌رود و حداقل ممکن است بصورت اعتراض به محاسبه بالا مطرح شود مانع تعدیلهایی چند به عمل می‌آوریم: خروج مهاجرین افغانی، فشار سیاستهای صلح آمیز، مهار مصرف گرایی و لغو آمیز طبقه‌ی متوسط روبه بالا - که با آن پولهای فراوان و روحیه‌ی فردی و اجتماعی مصرف پرستانه که دارند کار امروز و فردا نیست و همایش به نفع فروش کالاهای خارجی تمام میشود - امکان ارتقاء درجه خودکفایی در تولید داخلی ناشی از سیاست های اقتصادی خاص در دوران پس از جنگ، و چند تعدیل دیگر. با اینحال هیچ محاسبه‌ای نمیتواند رقم ۳۹/۱ میلیارد دلاری فوق را به کمتر از ۲۵ میلیارد دلار برساند.

با این رقم نیاز، به مثابه‌ی بهترین حالت ممکن - يك حالت جادویی - چه تعارض‌هایی خودنمایی میکنند.

اول، گرانی و کمیابی کالاهای خارجی، طبقه‌ی متوسط مرفه و بالا را از آخوندهای نوکیسه گرفته تا بقایای نوکیسگان نسل قبل به نارضایی، غرغر، آماده بودن به در رفتن از زیر کار، عدم آمادگی به دفاع بی قید و شرط از دستگاه اسلام میکشاند.

دوم، سیاست محکم کردن کمر بند، تمامی صنایع اصلی و از آنجا خرده تولیدکننده‌های کارگاهی و غیرکارخانه‌ای را فرا خواهد گرفت. در این صورت اشتغال بالا نمیرود، دستمزدهای پولی زیاده‌نمی‌شوند (و در واقع دستمزدهای واقعی، به دلیل کم شدن کالاهای وارداتی و تولید داخلی و عدم رشد واقعی کشاورزی، که با آن در چند سال اخیر هم آشنا هستیم، کاهش می‌یابد). در این میان اگر بازگشت مهاجرین افغانی و معاودین کامل نشود، اگر موج مهاجرت روستا - شهر شتاب تازه‌ای بگیرد - که می‌گیرد - فشار هزینه‌ی زندگی بر دوش طبقه‌ی کارگر، بویژه بر دوش کارگران شاغل سازمان نیافته، رقت آورتر خواهد شد.

سوم، گرچه از لحظه‌ی اعلام آتش بس، گوشت اضافی بازار ارز و طلا فرو ریخت و از راه‌آرزان شدن ارز قاچاق در خرید قاچاق و از راه وحشت‌های برهه‌ای، کالاهای مصرفی صنعتی تنزل قیمت یافتند، انتظارافت سطح قیمتها در آینده (توجه کنید به آراشدن روند افزایش، سقوط سطح متوسط قیمت‌ها) انتظاری غیرعادی نیست. اما در عین حال به همان اندازه نیز، در شرایط محدودیت ارزی، رشد مجدد قیمت‌ها، و تفوق آن بر سطح دستمزدها، امری عادیست.

چهارم، رژیم اسلام اگر نتواند دست و دلبازی کند، آدم میکشد. در مصیبت‌ها، تنگناها، چهره‌ی هارون الرشید درهم میرفت و لباس قرمز غضب میپوشید. رژیم اسلام، پس از خمینی بی شك تمایل بیشتری به يك رژیم خلیفه‌ای "باز"تر دارد. در حال نارسائیهای اقتصادی رژیم برای فائق آمدن بر نارضایی‌های پیشدستی میکند و جلوجل و اول میکشد بعد می‌شمارد.

پنجم، بازسازی زیرساختها چون بنادر، پلها، لوله‌ها، سکوها و چاههای نفت، شهرسازی‌ها (حتی با شانها لا انداختن در مقابل ۲ میلیون نفری که خانه و کاشانه‌شان ویرانه شده است) به میلیاردها دلار سر می‌زنند. در چهارچوب ۲۵ میلیارد دلار چیزی برای بازسازی و هم برای سرمایه‌گذاری‌های عمرانی باقی نمی‌ماند. هم رشد و هم توسعه کمیته‌شان لنگ می‌ماند. شکاف فقیر و غنی، چنانکه در ایران زمینه‌ای غریب برای هولناکتر شدن دارد، بیشتر میشود و فاصله عقب ماندگی ایران با جهان پیشرفته فزونی می‌گیرد.

این تعارض‌ها و تناقض‌ها، بن‌بست‌هایی هستند که در انتها گلوی رژیم اسلامی را می‌فشارد. لذا از هم‌اکنون باید در این مقاله بجای دولت خلیفه بنشینیم و با کمک مستشاران و منجمین و عقلا چاره‌یابی کنیم.

"راه حل" هاشی از سر در ماندگی

اول چاره ، جر زدن در اویك است . زیر سهمیه ۲/۵ میلیون بشكهای میزنیم . بی خیال منافع بلند مدت مردم منطقه و بازار بین المللی نفت . سرخم می (والبته نه سرخمینی) سلامت ، شكند اگر سبوشی . برهم ریختن نظام سهمیه بندی اویك البته چیزی نیست جز ایجاد اهرم فشار در سراندن قیمت های بین المللی نفت روبه ته چاه . اگر مسابقه منفی دریگیرد ، همه می بازند . اما کار خلیفه مصادق الفریق - یتشبت علی کل حشیش است . کاظم پور اردبیلی معاون وزارت نفت ایران با پیشگویی شبه فاضلانگه گفته بود :

"احتمال دارد برقراری آتش بس بین دو کشور دریگیر در جنگ ، به اضافه تولید نفت در این کشورها با هدف کسب درآمدهای بیشتر جهت برنامه های بازسازی دو کشور منتهی شود ."

(کیهان ۱۵ مرداد ۱۳۶۷)

بازسازی دو کشور قرار است با پول کشورهای نفت خیز خاورمیانه برقرار شود . خنده دار آنکه در طرح حساب شده و همه جانبه ی آتش بس علاوه بر آنکه این نکته گنجانده شده است ، از کشورهای صنعتی هم دعوت میشود که بیایند و بسازند و پول را بگیرند و بروند ! چشم جنگجویان تارفع فتنه مستکبرین در عالم روشن . اگر وزیر دست چپ چاره اول را طرح میکند ، وزیر دست راست از این چاره خوش میاید . اما این چاره ، دنباله دار هم هست . انحصارهای بین المللی باید در حالیکه زیرپایشان چمن مصنوعی رویانده اند و از روی قالی سرخ عبورشان میدهند و در شرایطی که کسی حق نطوق کشیدن ندارد ، با کلید تکنولوژی در دست ، به میدان غارت پای بگذارند . ترتیب ملیت انحصارها را البته میتوان به نوعی داد . مهم نیست که باز از قسول کاظم پور اردبیلی چنین میخوانید :

"ایران آماده ی امضاء موافقت نامه با شرکت های نفتی آمریکایی است ولی این مسئله

مشروط به این است که آمریکا از موضع خصمانه خود نسبت به ایران دست بکشد ."

و هم چنین با دلگرمی گفت :

"هیچگونه مشکلات لاینحلی را پیش بینی " نمی کند

و از موضع مکتبی جدیدافزود :

"ایران آماده ی امضاء موافقت نامه با شرکت های آمریکایی است که تمایل دارند با ایران

معاملاتی داشته باشند" (کیهان ، همانجا)

سوم چاره به انتظار کرامات دست غیبی نشستن است . شاید فرجی شود و بازار نفت رونق بگیرد . البته این دست غیبی وقتی مساله عبارتست از تقاضاهای کل در بازار جهانی باشگاه صنعتی و حتی گاه در بلوک شرق پیشرفته ، ممکن است مددی که نرساند هیچ بر قضا هم بزنند . چشم انداز رکود تورمی شدید در بازار جهانی هر چه آشکارتر میشود . شرق پیشرفته ، چه بسا در چهار چوب حزب پروسترویکای گورباچف از شتاب رشد صنعتی ، بویژه در زمینه نظامی به

سوی توسعه اجتماعی دست بکشد . در این صورت کل تقاضاهای کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی برای نفت افزایش نمی یابد سهل است ، افت هم میکند .

چهارم چاره ، سیاست جامع العقول است . در این طرح گویش هایی در این حدود قالب ، رواج دارد و حدود است : از هر روزنه ای سود بگیریم . کارشناسان مخنث سیاسی را به خدمت آوریم . در شرایط بدی روزگار ، برفشارها بیفزائیم و وقتی اوضاع خوب شد ، بهره مند شویم . یواش یواش فضای آرام سیاسی پدید آوریم . هیجانهای اجتماعی و مداخله های غیرکارشناسی خود را به حداقل برسانیم . آنگاه سرمایه گذارهای اولیه ی خارجی را به کمک بگیریم . آنها به حکومت آخوندی اعتمادی ندارند . اشکالی ندارد ، " طرح صندوق وام و کمک ارزی ، سرمایه عربستان و کویت و دیگران " را به هر بهایی که هست تعقیب کنیم ، وقتی طبقه ی متوسط مرفه شهری را به شرایط حادی کشانیدیم ، و آنها را مطمئن کردیم که راه گریزشان باز است و وقتی بی خبری طبقه ی متوسط را در فرهنگ روزمره اجتماعی دوانیدیم ، اشکالی ایجاد نمیشود . سیاست اعدام و نان قندی را میتوان بادودست ، یکی برای ناراضی های قابل خرید و دیگری برای هوشیاران سیاسی به اجرا درآورد . این طرح ، باز میگوید که ، کافیت دولت واقعی بر ماشین دولتی عقل گرا و عمل گرا مسلط شود . مشکل اقتصادی را باید از طریق طرح ۱۰۰ میلیارد دلاری (یا هر مقدار دلاری دیگر) حل کرد . به موجب این طرح قرار است کشورهای عربستان سعودی و کویت و امارات و ... صندوقی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار درست کنند که

وجه آن به مصرف بازسازی ایران و عراق به نسبت ۶۰ و ۴۰ برسد . قرار است این صندوق وامهای آسان بدهد تا همگی از این خیرخواهی سود ببرند . این خیرخواهی جزئی از برنامه ی صلح خواهی همگانی غرب است که حتی در زیر تضادهای درونی و فشارهای شوروی در زمان گورباچف قرار شد خواستهای آنی یک بخش از جناح صنعتی - نظامی را ناگزیر نادیده بگیرد . برنامه ی صلح خواهی غرب به رهبری آمریکا بخشی از برنامه ی نفوذ او در جنگ مقدس منطقه بود ، و بهر حال به بحث دیگری نیاز دارد . اما بنظر من میرسد کشورهای کمی به عنوان داوطلب تشکیل صندوق از سوی غرب برگزیده شده اند ، حاضر به تقویت دورژی می باشند که برای حکومتهای خودشان مضراست . پس آنها یا از این کار طفره میروند ، یا میکنند به شرط آنکه نیکی آنها موجب ترحم بر پلنگهای تیز دندان نشود . در این صورت دو نظام باید هر چه توسری خورد دستر شوند و وجوه صندوق هم در اصل در خدمت امنیت و تضمین سرمایه های اولیه ی کم طاقت و محافظه کار خارجی ، که خیلی هم علاقه به سود زودرس ندارند ، قرار گیرد .

دورنما : غارت و عقب ماندگی

بنظر میرسد که عاقبت آخرین چاره ، یعنی چاره ی بیچارگی معجونست هفت جوش از مجموعه ی سیاستهای ضدونقیض . نه آنکه ساختن و پرداختن چند سیاست اقتصادی و اجتماعی ناهمگن ، در حل مشکلات دوره ای ناممکن باشد ، ممکن است ، اما یاتوان و قدرت می خواهد ،

با گرایش های دموکراتیک عمیق و بایشتوانه‌ی مردمی و اعتبار و توان جهانی ، که رژیم زهر و تفسری خورده از همه‌ی آن محروم است . سرنوشت اقتصاد ایران در دست این حاکمیت ، يك سرنوشتی پاندولی و نامطمئن خواهد بود . رشد اقتصادی به رقمهای بالایی نخواهد رسید . يك رشد ناهم‌هنگ ، با سرعت زیاد در بخش هایی چون خدمات تجاری ، خانه‌سازی در ابتدا ، صنایع تولید کالاهای مصرفی کم دوام و مصرفی خانگی و تولید اتوموبیل با اتکاء شدید به واردات خارجی ، برخی رشدهای حوزه‌ای در کشاورزی مانند تولید دام در واحدهای تحت مراقبت دولت و متعلق به سرمایه‌داری روحانی و غیره و باکندی و عقب ماندگی سایر بخش ها ادامه خواهد یافت . سطح زندگی اقشار پایین جامعه هم در شهر و هم در روستا - و بویژه در روستاها - همچنان پایین و رقت بار باقی خواهد ماند . توسعه‌ی اجتماعی در برخی از بخش ها مانده دانشگاه ها و بیمارستان ها ، احتمالاً پیشرفتهای کمی می‌یابند اما از حیث کیفی سقوط میکنند . زیرا از يك برنامه‌ی مداوم توسعه برخوردار نیستند . حاصل این افت ، در کنار عدم رشد بیمه‌های اجتماعی ، دفاع از اشتغال و دستمزدها و غیره در مجموع شکاف عقب ماندگی در داخل کشور است . اما توسعه‌ی ساختمانها تا آن حد ود که در قالب بازسازی تعیین شده بوسیله انحصارها و نمایندگان سرمایه‌داری روحانی حاکم و زینفوذ میکنند ، رشد میکنند . بسیار سخت است که بپذیریم زیر ساختهای توسعه‌ی عمومی و صنایع اساسی مانند انرژی ، پتروشیمی ، فولاد ، ماشین آلات کشاورزی ، تأسیسات اجتماعی اساسی و مادر و غیره بتوانند از يك تحولی که نشان از حرکت جدی روبه جلو داشته باشند برخوردار باشند . به این ترتیب بایک نگاه ، ایران "رشد" میکند اما با دنگاه ، رشدی ناهم‌هنگ که در آن هم شکافهای داخلی و هم شکاف بین ایران و کشورهای پیشرفته عمیق تر میشود .



الف - ش و الف - م

رفقا!

سازمان ما برای پیشبرد مبارزات خود نیاز مبرم به کمکهای مالی کلیه هواداران و خوانندگان نشریه دارد . کمکهای مالی خود را بر هر کجا که هستید و از هر طریق که می‌توانید در اختیار سازمان قرار دهید .

* من غلط کردم !

(آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند !)

باتوجه به آنچه درصفحات پیشین آمد وبانگاهی به آنچه درمقاله های متعدد رهائی در مورد وضع رژیم اسلامی نوشته ایم جای آن است که چشم اندازی ارائه دهیم و امکانات مختلف رابرسی نمائیم . بحث برنامه وتاکتیک های آینده بدون داشتن این چشم انداز معقول نخواهد بود .

مادرهائی شماره ی ۱۴ که بمدت کمی قبل از اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ منتشر شدند نوشتیم که :

"... اوضاع اقتصادی ، نظامی وسیاسی رژیم ایران هرگز به وخامت وضع کنونی نبوده است . وخامت شرایط به حدی است که دست رژیم ایران راحتی در مذاکرات وچک و چانه زنیهای بین المللی بسته است ." (رهائی شماره ی ۱۴ ، دوره ی سوم ، اردیبهشت ۱۳۶۷)

برای ماسلم بود که رژیم در هیچ زمینه ای بیش از این سقوط نخواهد کرد چون به حقیقت ذلت در غلته است . وضع او از آنچسودن نمیتوانست بدتر شود . شکست در زمینه ی نظامی ، بسی سامانی اجتماعی ، ورشکستگی اقتصادی ، انزوای بین المللی ... همه و همه در ابعادی بودند که ادامه ی آن غیر ممکن مینمود . با این تحلیل مامعتقد بودیم که زمان مرگ خمینی فرارسیده است . رژیم مجبور است از لحاظ امکان ادامه حیات خود صلح راپذیرد ولو به قیمت مرگ خمینی .

آنچه برای همه ومنجمله برای ماشگفت انگیز بود این بود که شخص خمینی نیز که قاعدتا این بن بست را درک کرده بود با مناعت طبیعی آخوندی تصمیم به خودکشی گرفت ! منتها این خودکشی سقراط وار نبود و درو قاحت دست کمی از هر کار دیگری رژیم آخوندی نداشت . زهر را ایشان بنوشیدند اما گربه همسایه مرد . شادی و عوامفریبی شبیه خوانان وتعزیه گردانان در پرده های نمایشی نهایت ابتذال رادریک "آکت حماسی واقعی" پیدا کرده اما مثل همه چیز ، به دروغ .

دروغ یار است . و صرف نظر ازدلائلی که درصفحات قبل ذکر آنها رفته است . این مسئله چند نکته را روشن یا روشن ترمیسازد :

۱- وضع رژیم هم اکنون از لحاظ مختلف به بدترین وجه خود رسیده است . اعلام آتش بس نشان پذیرش شکست است ونه بهبود وضعیت ، بخصوص در زمینه های اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی .

۲- تفكيك مرگ سياسي از مرگ فیزیکی خمینی چند نکته مهم را نشان داد. اول آنکه رژیم برای ماندن در قدرت از هیچ کاری ولو خوردن سرولینسمت خودروگردان نیست. نکته‌ای که بارها پیش نیز بدان توجه شده بود. نکته دوم آنکه بیش از پیش نشان داده شد که همه چیز به خمینی وابسته است. این نیز بخودی خود نکته‌ی جدیدی نیست. در همه‌ی رژیم‌های دیکتاتوری وضع چنین است آنچه در اینجا برجستگی پیدا کرد میزان این وابستگی است. و دلیل آن نیز نه الزاماً در قدرت شخصی خمینی، بلکه در پوچ بودن وی شخصیتی نوکران اوست. ارتباط آنها با هم ارتباط ارباب و رعیتی نیست. فرعون و بردگی است. و این امر را باید در محاسبات آینده بدقت مدنظر داشت.

۳- مرگ معنوی خمینی - اگر بتوان برای يك شارلاتان معنوی قائل شد - در زمان حیاتش این دستاورد بزرگ را برای جامعه داشته است که دیگر ماباپدیده‌ای به اسم متوهمین رویرو نباشیم. امروز کسان قلیلی که هنوز سنگ رژیم را به سینه میزنند مطلقاً شیطانان و متعتمینی هستند که حاضرند برای سود شخصی بهرکاری تن دهند. جمع جیره‌خواران و زباله‌ها. و بحث نکنید که هنوز در اینجا و آنجا فلان روستائی محرومی را میتوان یافت که ناآگاهانه از رژیم حمایت میکند. اینها بفرض وجود، دیگر روستائی محروم نیستند. اینها را به جرات میتوان از اجتماع بیرون نهاد. اینها موجوداتی هستند که شبیه انسانها دست و پا و چشم و گوش دارند ولی اجتماعی خواندن آنها توهینی است به جامعه بشریت. کسی یا کسانی که طی ده سال حاکمیت رژیم اسلامی، ۸ سال جنگ، و نجاست خوردن رهبر هنوز "متوهم" اند جزء جامعه انسانی نیستند. از طایفه شیش پرستان و ذکرپرستان هندی اند که از منشاء خود دور افتاده‌اند. و میگوئیم بفرض وجود، و این خود قابل بحث است. ما گروهی را که هنوز نسبت به رژیم جمهوری اسلامی - و نه متاسفانه اسلام متوهم باشند نفی شناسیم. هواداران کنونی رژیم يك سره شیادانی بی عافیتند. و این نیز باید در تحلیل‌های آینده مدنظر باشد.

۴- نکته مهم دیگری که مربوط به نفی متوهمین میشود این است که از این پس رژیم در هر نوع جنگی که امکان پیروزی چشمگیر نباشد مدافعین و جنگجویانی نخواهد داشت. سپاه رژیم بیش از پیش سپاه غارت و تجاوز است. اگر طعمه‌ی مناسب و ضعیفی بیابد برپا میشود و گرنه لشکر منهزمی بیش نخواهد بود. و این امر چه در مورد جنگ خارجی و چه از آن سهم‌تر در يك جنگ داخلی تعیین کننده است. رژیم با سپاه همان مزدور می‌جنگد. اینرا بخاطر داشته‌باشیم.

این نکته که در تعیین استراتژی مبارزه با رژیم اهمیت اساسی دارد در کاهش یکی از ابتلائات محتمل اجتماعی بعد از سقوط رژیم نیز بسیار مهم است. یکی از نکاتی که همواره مدنظر بود این بود که اگر رژیم زمانی سقوط میکرد، و یا خمینی هنگامی می‌مرد که هنوز تعداد متوهمین چشمگیر بود، جامعه تا مدت‌ها بعد گرفتار خرابکاریهای يك فرقه جدید التاسیس مذهبی کوردل بود که افسانه‌های کربلا را با "واقعیات" زندگی و مشاهدات

خود درست پنداشته بودند . نجات خوردن خمینی ، نسل این فرقه‌ی مزاحم را از زمین برداشت . و جالب اینجاست که خمینی که خودنیز مانند هر شیادی از روشدن دستبش می‌ترسید در همان پیام من غلط کردم خویش آب پاکی روی دست متوهمین ریخت و کسانی را که سعی کنند مسئولین را متهم کنند ستون پنجم دشمن خواند .

بدین طریق خمینیسم باقیام ایشان شروع میشود و با غلط کردم ایشان تمام میشود . مبادا که کسی فکر کند اگر خمینی زنده مانده بود چه میشد !

چشم انداز

اعلام آتش بس و نیز پیمان ملحق که لاجرم پس از سیاه بازیهای مداوم بدنبال خواهد آمد ، تغییراتی در وضع موجود ایجاد میکند که به آنها اشاراتی خواهیم داشت .

۱- وضع بین المللی: انزوای سیاسی ایران بدلائل مختلف کاهش خواهد یافت . جنگ ایران و عراق مطابق برنامه ابر قدرت‌ها بایستی طوری پایان مییافت که جنگ برنده نداشته باشد . این معادله را رژیم عراق با محاسبه یا ماجر اجوئی آخر خود ، و شاید به همین اندازه مهم رژیم ایران با اصرار احقانه در ادامه ی جنگ زمانیکه میسر انجامی آن مشخص شده بود ، بهم زد . شرایط اختتام جنگ بصورتی بود که عراق را برنده اعلام میکرد و این امر بویژه برای غرب مقبول نیست . عراق برنده ، عراق با جخواه خواهد بود . شاخی خواهد بود برای کشورهای خلیج . کسانی که رابطه ی عراق با کشورهای خلیج فارس را قبل از شروع جنگ بخاطر دارند میدانند که عراق همواره بعنوان قوی ترین کشور عربی خلیج و مدافع "عرو بیت " از سایر کشورها باج ستانی میکرده است و این تازه در شرایطی بود که قرارداد ۱۹۷۵ عراق را تا اندازه ای محدود کرده بود . عراق برنده جنگ با ایران مزاحمی بدتر از پیش خواهد بود و این قابل قبول نیست .

علاوه بر مزاحمت عراق برای کشورهای خلیج فارس ، تهدیدات عراق علیه سوریه و اردن و اخلاخل در لبنان و بالاخره خطراتی که متوجه اسرائیل خواهد شد همه و همه مغایر برنامه های امپریالیسم است . ارتش عراق اکنون قویتر و مجهز تر از زمان شروع جنگ است و این بهیچوجه قابل قبول نیست . بنابراین آکت دوم این نمایشنامه تضعیف عراق خواهد بود . این مرحله با فشارهای سیاسی شروع شده و در نهایت و در صورت ضرورت با فشارهای نظامی تکمیل خواهد شد .

در يك شكوفائی ناگهانی وجدان بشری ، سنای آمریکاناکهان بیدار میشود و کشف میکند که عراق علیه کردها بمب شیمیائی بکار برده است ! فریاد و امصیتا از همه سو بلند میشود . کشورهای غربی برای محکوم کردن عراق از هم پیشی میگیرند . عراق باید محکوم شود . بسیار خوب . عراق باید تحریم تسلیحاتی - نه فقط شیمیائی - شود ! پیام آشکار است . ارتش عراق قوی تر از آنچه که میخواهیم شده است و باید تضعیف شود . مسئله

شفاف تراز آنست که نیاز به اثبات داشته باشد.

فشار البته محدود به این امر نخواهد بود. در ادامه‌ی جدال ایران و عراق، ناگهان وزنه‌ی سیاسی غرب بنفع ایران می‌چرخد و فشار به عراق تشدید می‌یابد. ایران ناگهان بچه‌حرف شنو و خوب میشود. هرچه آقای پرز دو کوئیاری بگویند می‌پذیریم. عراق میدان دولسی نمیخواهد قبول کند که نباید برنده باشد. اینکه این ماجرا تا کجا ادامه یابد و مسئله‌ی شخص مدام حسین هم مورد سؤال قرار گیرد یانه معلوم نیست. معلوم برنده تلقی نشدن عراق است.

مسئله‌ی دیگر در کوشش غرب مسئله‌ی باز سازی است. به این مسئله اشاره کرده‌ایم. بنظر میرسد که در این‌جانب با توجه به امکانات ایران و کمتر بودن دیون خارجی ایران نسبت به عراق سبیل‌های بیشتری و یا تازه تری در این سوی مرز میتواند چرب شود. این امر نیز ضرورت مقداری تبلیغ بنفع ایران و فشار به عراق را می‌طلبد.

بدین ترتیب باید تصور کرد که انزوای سیاسی ایران قدری کاهش یابد و این برای رژیمی که برخلاف همه‌ی ادعاها و تبلیغاتش سردر آبخور غرب دارد نعمت بیکرانی است. اگر در رحمت جنگ بسته شد چه غم که خداگر ز حکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید در دیگری.

۲- مناسبات درونی: این نکته که امروز از لحاظ سیاسی شکلی واضح تراز پیش بخود می‌گیرد از لحاظ نظری از همان اوان بسته شدن نطفه‌ی جمهوری اسلامی مسله‌ی ارزیابی مسائل ماهیت طبقاتی جمهوری اسلامی در رهائی شماره ۲ بدین ترتیب عنوان شده است:

"در این دوران مناسبات سرمایه‌داری گسترش یافته و نیز روابط با اردوی سرمایه‌داری جهانی علیرغم تشنجات و فرازونشیب‌ها توسعه خواهد یافت." (رهایی شماره‌ی ۲، دوره‌ی دوم، دوم مرداد ۱۳۵۸).

برای ما مسلم بوده است و سیرو قایع به بهترین وجهی ثابت کرده است که آنچه که در تبیین ماهیت طبقاتی یک رژیم اهمیت اساسی دارد بررسی مناسبات تولیدی موجود و مورد قبول سیستم است. میتوان جوامع مختلف با شیوه‌ی تولیدی سرمایه‌داری را از نظر شکل، فرم‌اسیون، ارجحیت‌ها، امکانات، مناسبات جهانی و غیره تقسیم بندی کرد و لسی همواره باید بیاد داشت که مناسبات تولیدی - مسئله‌ی انباشت ارزش اضافی - تعیین کننده وقت مشخصه‌ی ماهیت جامعه است. تغییر مناسبات تولیدی در انقلاب سیاسی بهمن هدف نبود، تغییر نیز نیافت. ائتلاف درونی طبقه‌ی حاکم دستخوش تغییراتی شد ولی مسلم بود که آنچه که عنصر تعیین کننده مسیر است به کارکرد خود علیرغم تغییرات در ظواهر ادامه میدهد و اجزاء بظاهر مجزا، جوامع بظاهر متخاصم در یک عینیت جهانی شامل سرمایه‌ی جهانی، بهم می‌پیوندند. رژیم جمهوری اسلامی ایران را چاره‌ای و سرنوشتی جز آنچه که می‌بینیم نبود.

در جریان این ظهور و آشکار شدن بهم پیوستگی، وابستگی، طبعا اجزاء، ناهماهنگی

وناخوان - نه الزاماً از لحاظ ماهوی بلکه حتی سیاسی - بایستی لایروبی شوند . گرچه سرمایه‌داری دولتی نیز از لحاظ ماهوی با سرمایه‌داری خصوصی تفاوتی ندارد مگر این‌جا جریان يك حرکت عمومی به سمت علنی تر شدن محتوی ، خاکروبی سیاسی ضروری است . در وضعیت کنونی رژیم ایران مواجه با مشکلاتی درونی است که باید بطور نهائی حل شود : مجلس - انتخابات مجلس تحت شرایطی انجام شد که امکان صلح در چشم انداز نبوده ، ائتلاف آنزمانی باند پراگماتیست رفسنجانی و رادیکالها زمینه‌ی انتخاب نمایندگان را ایجاد کرد که حدود نیمی از آنان با شعارهای رادیکال به صحنه آمدند . این مجلس اکنون با تغییر جهت باند رفسنجانی و ائتلاف آنها با هواداران خامنه‌ای ، در مقابل خود تعدادی عناصر به اصطلاح رادیکال را دارد که مخل و مزاحم حرکت کلی هستند . این عده گرچه عمدتاً عناصر زبون و فرصت طلبی هستند که بتدریج بر "سر عقل" خواهند آمد و لسی این کار راه سرعت نمیتوانند انجام دهند . مضاف بر این شرایط برخی از آنان این کار را دشوار میکنند . در جلسه‌ی خصوصی و محرمانه‌ی مجلس قبل از دادن رای اعتماد به برخی وزراء کابینه‌ی موسوی درگیری شدیدی بین رفسنجانی و اصغر زاده یکی از سرکردگان رادیکالها (از دانشجویان خط امام) بوقوع پیوست . در اینجا نیز استفاده از اوتوریته‌ی خمینی ضروری شد . رژیم برای حرکت هموارتر به جهت مورد نیاز یا میبایست مجلس را منحل کند که این عوارض سیاسی نامطلوبی داشت و با آنکه آنرا عملاً نادیده بگیرد و این مسئله و مسئله‌ی کابینه را توأماً با تدبیری دیگر حل کند . کابینه - موسوی و برخی از وزرایش تز توسعه‌ی قدرت دولتی - بخوانید سرمایه‌داری دولتی - را تبلیغ (ونه اجرا) میکرده‌اند . با سمت گیری کنونی رژیم ، خود موسوی و غالب آقایان وزراء ، بلا موضوع و بلکه مخل تشخیص داده میشوند . این مسئله را موسوی تشخیص داده بود و میخواست قبل از آنکه دك شود بصورت "قهرمان" خارج شود . صاحبهای پی در پی او در رد رابطه با آمریکا و دشنام دادن هایش به شرکت های خصوصی خارجی که اکنون به ایران هجوم آورده‌اند (و ذکر اینکه اینها از شرکای جرم بوده‌اند) نه حاکی از اصالت جوئی او بلکه نمایشگر این بود که او میخواهد هویت خود و رادیکالها را دست نخورده برای دور بعدی محفوظ نگاه دارد . خمینی اما عاقلتر از او بود و بایک تشر توهین آمیز باو گفت که همه با هم هر غلطی لازم باشد میکنیم .

مجمع تشخیص مصلحت ! ۱۳ و ۱۴ - مجمع تشخیص مصلحت زمانی تشکیل شد که شورای نگهبان مخل حرکت کلی تشخیص داده میشد . با عوض شدن صحنه اکنون شورای نگهبان دلیلی برای اخلاص نمی‌یافت و این بار رادیکالهای مجلس بودند که باید نفی میشدند و مهتر از آنها "دولت خدمتگزار" بود که باید دست و پایش در پوست گردو گذاشته میشد . مجمع تشخیص مصلحت جدید (البته رژیم حتی جدید بودن آنرا اعلام نکرد) خیلی خودمانی و جمع و جور مصلحت نهائی را تشخیص میدهد . حتی دلخوشکنك هائی مانند تعزیرات حکومتی هم از دست کابینه گرفته شده و به آن واگذار میشود . بنظر میرسد این مجمع جدید نطفه‌ی آن ارگانی است که باید پس از مرگ خمینی رهبری را در دست گیرد . فعلاً

مجمع در حیات آقا تمرین و لایتنه‌دی میکند. بید نیست که در آینده اگر برخی از جناح های درونی رژیم کمتر متمتع شوند و اخلال کنند، سرکردگان به تدابیر خشن تری متوسل شوند. هماکنون زمزمه‌ی دستگیریهائی بگوش میخورد ولی بنظر ما "رادیکالها" قلابی تر و فرصت طلب تر از آن هستند که به چنین آینده‌ای تن دهند. آنها بتدریج براه خواهند آمد و اگر بیبازی گرفته شوند کاسه از آتش داغ تر نیز خواهند شد.

۳- وضع اپوزیسیون - بدون تردید غم انگیزترین مسئله در حال حاضر وضع اپوزیسیون رژیم کنونی است. رژیم با چنان سهولتی قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفت و اپوزیسیون آنچنان در ایمن ماجرا تماشاچی و منفعل باقی مانده که برآستی تاثیر انگیز است. در اینجا باید به نقش ویژه‌ی مجاهدین اشاره کرد که با اصرار و عجله‌ای که در رسیدن به قدرت دارند بزرگترین کمک را به رژیم کردند. گوئی جنون قدرت به آنها اجازه نمیدهد که از گذشته پند بگیرند. در روزهای بلافاصله پس از قبولی قطعنامه در حالی که پس از یک بهت همگانی، شکست رژیم داشت اسباب استهزا، عمومی میشد و در هر گوشه و کنار عناصر کمیت‌های و سپاهی مورد تمسخر و اهانت مردم قرار میگرفتند، ناگهان حرکت جنون آمیز مجاهدین برای "فتح تهران" آغاز شد. هیچ کس نتوانست بفهمد هدف از این کار چیست. هیچ کس فرصت نیافت که از جو عمومی بهره برداری کند. رژیم شکست خورده از عراق، رژیم زبون شده،

قلع و قمع "ارتش آزادیبخش" را با چنان سرعت و سهولتی انجام داد که توانست قدر قدرتی خود را - لااقل در مبارزه با اپوزیسیون ایرانی - در ذهن هاک کند. رژیم ایران پس از شکست بدنبال یک پیروزی میگشت و اینرا مجاهدین با فدا کردن هزاران تن در اختیار او قرار دادند. خبرهای پیروزی "لشکر اسلام" با چنان تبلیغاتی عنوان شد که قضیه شکست قبلی را تحت الشعاع قرارداد ولوث کرد. این بار هم سازمانی که خود را فاعل مایشا میدانند، که خود را جانشین خلق ایران میدانند، بطور خود سرانسه و لجوجانه، تحت یک مشت اوهام و تحلیل های غلط، ۳۰ خرداد را تجدید کرد. اذهان قدرت طلبی که جدا از جامعه، با بررسی ها و آمارهای خود فریب و دور از واقعیت، عده‌ای ساده اندیش و مجذوب و مسحور را در اختیار دارند باید در مقابل مردم ایران محاکمه شوند. اینان با آنقدر به رژیم عراق وابسته اند که علیرغم خواست خود چنینی کردند - که در این صورت مزدور و خائن اند، و یا بنابر تحلیل و خواست خود برای بار چندم مرتکب چنین حماقتی شدند. اینها باید جوابگوی جان انسانهای مبارز و فداکار - گرچه متوهم و نادان - باشند که در این راه جان دادند، از آن بیشتر باید بعنوان یک سازمان مغلرشد و تکامل عنصر مبارزاتی خلقهای ایران شناخته شوند. هرگز نمیشد تصور کرد که عاملی به این اندازه مهم در یک لحظاتی تعیین کننده به کمک رژیم ایران به صحنه آید.

قلع و قمع "ارتش آزادیبخش" با کشتار درون زندانها از همه‌ی سازمانها و گروهها چنان جوی آفریده که امکان حرکت خود بخودی را نیز از مردم طلب نمود. این حرکات در زمان های معین و مشخص - در لحظات تعیین کننده - میتوانند بوجود آیند، و این

تعیین کننده ترین لحظه بود که به هدر رفت . تعیین کننده ترین لحظه در زندگی قریب به ده ساله ی يك رژيم منفور . اما اگر حرکت مجاهدین را عمده ترین عامل در جلوگیری از این حرکت بدانیم باید بلافاصله از خود بپرسیم که حرکات حساب شده و سازمانی چرا بوقوع نپیوستند . مگر اپوزیسیون جدی ایران نمیدانست که مدیران و دبیران چنین مرحله ای روبرو خواهد شد . برای این لحظه چه اندیشیده بود؟ مجاهدین را بخاطر ماجراجوئی و قدرت طلبی شان در این کار تقبیح میکنیم اما آیا انفعال اپوزیسیون چپ بهمیسن اندازه . اگر نه بیشتر . قابل تقبیح نیست ؟ آیا اعضا ، و هواداران سازمانهای مختلف از سازمان های خود نمی پرسند : گیریم که مجاهدین بد کردند . برنامه ی "خوب" شما چمبودو شما چه کردید ؟ آیا بجز دروغ گوئی ، شعار بافی ، عوام فریبی جوابی هست ؟

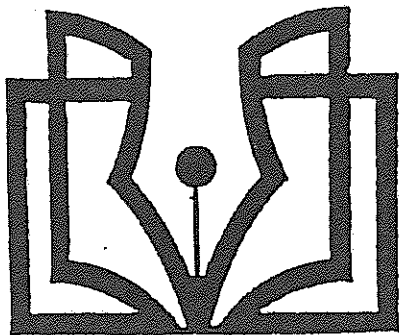
و اگر جواب این است که "امکان" بیشتری نداریم نمیتوان پرسید که برای بیشتر شدن "امکان" و توانائی خودتان یا بطور کلی چپ در چندین سال گذشته چه کرده اید ، چه میکنید و چه برنامه ای دارید ؟ ترفندهای سازمانی و سکتاریستی بکنار ، بطور واقعی و در سطح اجتماعی چه کرده اید ؟ گیریم که این اعضا ، و هواداران آنقدر "متعهد" - بگوئیم خود فریب - هستند که سئوالی نکنند و جوابی نخواهند ، آیا باقی مردم ایران هم به همین اندازه مسحورند که نپرسند کارنامه دهساله شما چپ ها چیست و چرا مردم اساسا باید شمارا جدی بگیرند ؟ شما در گیر جدالهای خود فریب فرقه ای آنقدر محصورید که هنوز حتی از يك اتحاد عمل جزئی و لحظه ای هم باز مانده اید . شما آنقدر خودبینید که هنوز "نقد" سایر سازمانها ، دشنام به مجاهدین و ابراز نفرت از جمهوری اسلامی بهترین وجه "برنامه" هاتان است . آیا به صرف اینکه گفته های مارکسی و لنین را - به غلط و خارج از محتوا - بلغور میکنید باید "زحمتکشان و پرولتاریای ایران" - بلکه جهان ! - برای شما آغوش بکشایند ؟ این فرصت به هدر رفت . برای فرصت بعدی ، برای حرکت های خود بخودی - حتی اینهم نه ، برای بحران پس از مرگ خمینی - چه برنامه ی واقعی دارید . برنامه های خود فریب "سازمانی" بجای خسود ، قرار و مدارها خوب ، برنامه ی عمومی اجتماعی چه ؟ تاکتیک ؟ استراتژی ؟ بخواب و خیال میمانده .

واقعیت این است که خود میدانیم و رژیم نیز میدانند که اپوزیسیون چپ اخته است . رژیم از سلطنت طلبان گندیده و لیبرالهای زبون و مجاهدین متوهم بیشتر میترسد تا از چپ ایران . اگر یکی از اهداف امپریالیسم در بقدرت رساندن جمهوری اسلامی مبارزه با چپ بود الحق موفق شده است ولی "اعتبار" آن همانقدر به عهده ی مهارت دشمنان است که بخاطر بی عرضگی دوستان . بی عرضگی و خود فریبی و نادانی که تن به خیانت میزند . امروز از این دور باطل خارج نشدن ، با حفظ اختلاف ها و تفاوت ها ، اتحاد عمل نداشتن يك خیانت تاریخی است . جوامعی که زمانی جنبش چپ قوی داشتند و امروز چپ در آنها يك فرقه و نه جنبش است کم نیستند . مادر لحظه ای از زمان قرار گرفته ایم

که یا می‌جنبیم و موثر واقع می‌شویم و یا تبدیل به موجودات غیرتاریخی می‌شویم . هیچ
اصلی اساسی تر، بنیادی تر، انسانی تر و کمونیستی تر از اتحاد عمل در مقابل یک
نیروی ضد تاریخی ، غیرانسانی و آدمخوار یعنی جمهوری اسلامی نیست .

و چشم انداز؟ وضع رژیم بهتر نمیشود . وضع مردم بدتر میشود . و بهتر نشدن بهتر از بدتر
شدن است . یعنی رژیم تازمانی که برش نبندازیم در یک خلاء آلترناتیو برجای میماند .
به امید آینده ... به امید اتحاد چپ

و - سی



منتشر کرده ایم

۱۱۱۱۱۱۱۱

از سازمان وحدت کمونیستی

از هیواداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقدی بر "در باره نضاد" اثر مائوتسه دین
- پل سوئیزی، نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی"
- از شارل بتلهایم
- سیاست حزب توده، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب
- در باره شوراهها
- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت
- "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب
- پاسخی به انتقادات سجعفا از نظرات سازمان
- وحدت کمونیستی
- گاهنامه هیواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا
- شماره یک، بهمن ۱۳۶۱
- زنان در رژیم ولایت فقیه "کارنامه هفت سال ستم"

گزیده ئی از مقاله های "رهائی"

- فدائیان اسلام، مشروطه طلبی
- (چاپ اول اروپا - چاپ دوم پلانفرم جیب امریکا)
- نقدی بر نظرات سازمان پیکار
- نقدی بر نظرات راه کارگر
- نقدی بر نظرات سجعفا
- حزب توده در کرانه های ارتداد
- نقدی بر نظرات "شورای متحد جیب"
- درباره "سازمان انقلابی"
- درباره سازمان مجاهدین خلق ایران
- برخوردی به قطعنامه های گنره دوم کومله

- استالینسم (تبادل نظر با سجعفا، دفتر دوم)
- اندیشه مائوتسه دین و سیاست خارجی چین
- (تبادل نظر با سجعفا، دفتر سوم)
- چه نباید کرد ؟ نقدی بر گنشته و رهنمودی برای آینده
- رهائی تئوریک، شماره های ۱۰۳، ۱۰۴
- آنتی دورینگ (دفتر اول)
- در تدارک انقلاب سوسیالیستی
- مکانیات مارکس و انگلس در باره ماتریالیسم تاریخی
- مارکسیسم و حزب نوشته جان مالهیک
- (درباره نظرات مارکس، لنین، روزالوگرامورگ،
- تروتسکی و گراشی در مورد سازماندهی)
- تروتسکیسم فقط دیاکتیک لنینی
- تضاد و مقررات آن
- کارل مارکس، درباره جنگ
- مبارزات طبقاتی در السالوادور
- کارل مارکس، فراموشی های ما قبل سرمایه داری
- (فصلی از گروند ریس)

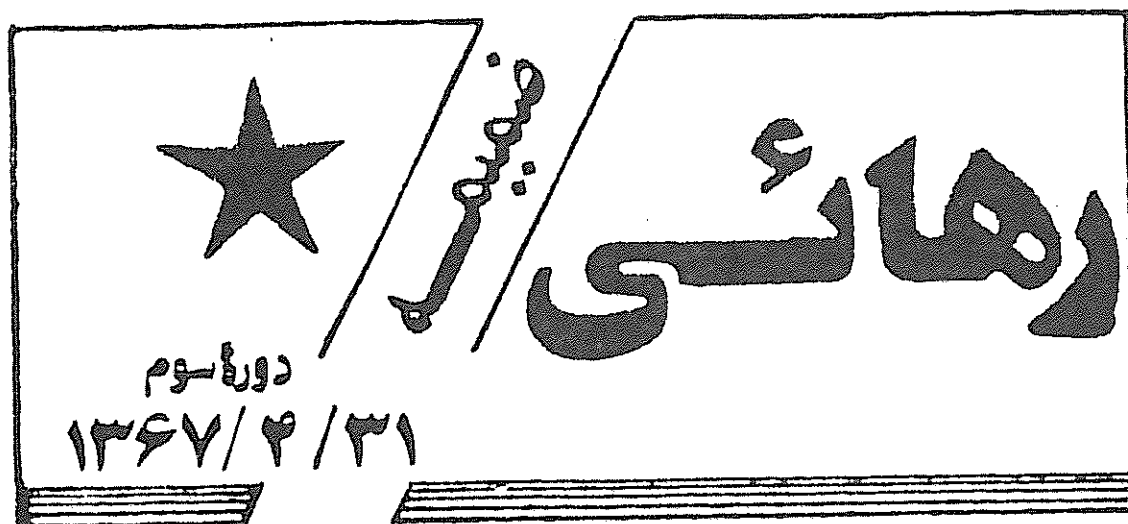
- ریازانف، مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس
- فردریک انگلس
- سالاما، والیه مدخلی بر اقتصاد سیاسی
- نقدی بر تئوریه رشد غیر سرمایه داری
- بحثی پیرامین تئوری انقلاب، نقدی بر نظرات
- سازمان رزندگان
- "رهائی دوره دوم" در ۱۱۲ شماره
- نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست،
- پیرامین تئوری انقلاب ایران
- دویش در حزب کمونیست ایران
- انقلاب دیکتاتیک یا سوسیالیستی
- رهائی دوره سوم شماره های ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
- ۱۴۰۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۱۰۱۰۸۰۷۰۶

از دیگران

- روی مدوری، در ادگاه تاریخ (حقایق درباره
- دوران حاکمیت استالین، ترجمه منوچهر هزارخانی)
- احمد شاطو، کاشفان فروتن شوکران
- فدریکو گارسیا لورکا، ترانه های شرقی و اشعار دیگر،
- ترجمه احمد شاطو.
- احمد شاطو، ترانه های کوبیک غربت

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

- اندیشه رهائی شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲
- اندیشه رهائی شماره ۲ مهر ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره های ۳، ۴ اسفند ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره ۵ دی ۱۳۶۴
- اندیشه رهائی شماره ۶ اسفند ۱۳۶۵
- بازنگیر شبنامه شماره های ۱ و ۳ درخارج از کشور
- بازنگیر شبنامه کارگری شماره های ۱ و ۲ درخارج از کشور
- اندیشه رهائی شماره ۷ بهمن ۱۳۶۶



تراژدی جنگ کمدی "صلح تحمیلی" و ناقوس مرگ رژیم ولایت فقیه

رژیم عربده جوی ملایان ، بعد از ۸ سال جنگ خانمانسوز و عسر و غم شعارهای تو خالی و دهسان پرکن، که گذشته وزخمی و معلول شدن صدها هزار نفر و ویرانی بخشهای وسیعی از شهرها ، روستا ها و تأسیسات صنعتی و اقتصادی ایران و آوارگی میلیونها نفر را دنبال داشت ، بالاخره شکست مفتضحانه در جنگ را پذیرفت و در نهایت خفت و خواری ، موافقت بدون قید و شرط خوبیا قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را اعلام کرد .

اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ، یکسال بعد از تصویب آن اگر چه بحق باعث خوشحالی تمامی اکثریت قریب به اتفاق توده های مردم شد که نصیبی جز فقر و آوارگی و کشتار و ویرانی از جنگ نداشتند و اعلام قبول قطعنامه شورای امنیت برای آنان بمعنای پایان این مصیبت بود ، ولی برای رژیم و آینده حاکمت آن ، عواقب و عوارضی در پی خواهد داشت که پرداختن به آن در این لحظات حساس از حیات رژیم برای تدوین تاکتیکهای مبارزه علیه آن ضروری است اما قبل از آن لازم است نگاهی کوتاه به روند وقایعی ببافکنیم که در هفته های اخیر سرچشمه جنگ ۸ ساله را رقم زدند .



رژیم و سردمدار اصلی آن خمینی مدعیند که تا همین چند روز پیش بر این نظر بوده اند که جنگ را بقول خودشان "تا احقاق حقوق ایران" ادامه دهد ولی در هفتم به چهار روز خوانشی انفساف افتاده و مسائلی برآنان مکتوف شده که اگر چه بسمتوان آنها را سارگوکردولی و ادارشان کسریه در

موضع خود سمر داده و آتش بس را بپذیرند. خمینی در پیام خود و رهنمایی بکروز بعد از آن در نعره اس پیام تلویحا ادعا کردند که در ارتباط با "عالم غیب" به این نتیجه رسیده‌اند. واقعیت ولی این است که ادعای تفهیم موضع در روزهای اخیر دروغی بیش نیست. تدارک برای پایان جنگ و آتش بس را می‌بایست و در زمانی که همگامی عراق به نقاط مسکونی ایران ادامه داشت آغاز گردید. حدود دو ماه قبل، محمدعلی هادی نجف آبادی، نماینده سابق مجلس، کیف کش رهنمایی و فرد مورد اعتماد او که قبلاً مراتب خوش خدمتی به اربابش را در جریان مذاکره با ملک فارلین بعنوان نماینده رهنمایی و مانند به اثبات رسانده بود، با سفر به نیویورک بعنوان مامور ویژه و مذاکرات محرمانه با نمایندگان کشورهای مختلف و مقامات سازمان ملل، آمادگی ایران برای قبول قطعنامه را اعلام کرده بود. رهنمایی و مانند به اثبات رسانده بود، با سفر به نیویورک و مذاکرات محرمانه با نمایندگان کشورهای مختلف و مقامات سازمان ملل آمادگی ایران برای قبول قطعنامه را اعلام کرده بود. سازمان با اس مذاکرات محرمانه، فرار از جنبه هاشد بافته و علیرغم سازماندهی اعزام داوطلبان به جنبه‌ها در فواصل نزدیک، درخواستهای خمینی و سایر عمده و اگره جنگ، مبران شرکت داوطلبان شدت کاهش یافته بود. در این دوره، کشورهای دیگر نیز که به ضعف رژیم و تردید داشت در ادامه جنگ پی برده بودند، بر فشارهای خود برای پذیرش قطعنامه افزودند.

انتخاب رهنمایی به جانشینی خمینی، فرصتی طلایی برای او جهت پیش برد برنامه‌هایش بود. در حالیکه عقب نشینی از نقاطی که تحت تصرف نیروهای ایران قرار داشت آغاز شده بود، و فضا و شلیک با تلفات زیاد و در زمانی بسیار کوتاه مجدداً به جنگ عراق افتاده و آشکار بود که عراق در صدد بازپس گرفتن سایر مناطق تحت تصرف ایران است، عملاً هیچگونه تدارکی برای مقابله با حملات قابل پیش بینی عراق صورت نگرفت و سایر نقاط نیز با تحمل تلفات سنگین در اختیار عراق قرار گرفت. پس از آن جزایر مجنون و دهلران (موقتاً) تصرف شد، پس حاجی عمران و بعد حلبچه سقوط کرد و کار به جایی رسید که رهنمایی ناگزیر از تکذیب توافق با رژیم عراق برای عقب نشینی از این مناطق شد ولی در ضمن همین تکذیب، تأکید کرد که عقب نشینی "رزمندگان اسلام" از حاجی عمران و حلبچه به دستور مسئولان بوده است. (کپهان، ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷)

در همه، شانهای تحولات اساسی در سیاست جنگی رژیم بود. سردمداران رژیم اسلامی امام‌جیور بودند در ظاهر بر طبل جنگ بکوبند و کوشش نمایند در بیانه‌های رسمی شاه‌های ضعف را آشکار سازند. برآ آغاز بحث و مجادله در مورد ادامه با پایان جنگ میتوانست چنان مشکلاتی بیافریند که بقضای از قتل چیده شده را بقش برآب ساخته و مانند افتضاح ملک فارلین، ادامه‌ی در بوزگسی را برای رژیم غیر ممکن گرداند.

حادثه هدف قرارگرفتن هواپیمای مامری ایران از توسط ناو امریکائی سر فرصت مناسبی برای جلب حمایت شورای امنیت و آماده ساختن زمینه برای تفهیم موضع رژیم در فعال شورای امنیت بوده شد محوسی سر مورد استفاده قرار گرفت.

اندام ناگهانی پذیرفتن آتش بس بدون رسته چینی قلبی این امکان را به رژیم میداد که از یکسو اعتراضات مخالفین درون صفوف خود را خفه سازد و از سوی دیگر فرصت برای تدارک مقابله با حوادث

پیش بینی شده را احاد نماید. میزان مخفی کاری رژیم در این مورد به حدی بود که نارمان اعلام قبول قطعنامه در روز ۱۳۶۷/۲/۲۷ حتی بسیاری از نمایندگان مجلس، و مسئولان رده بالای وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی از آن خبر نداشتند. این اعلام بدون مقدمه همچنین حاکی از صحت اس‌ارزایی است که رفسنجانی در تداوم اقدامات و برنامه‌های تک‌ال‌گذشته‌اش اصرار داشته تا زمانیکه خمینی هنوز زنده است، مسئولیت اعلام آتش بس را بگردن او اندازد. تا هم خود را سرزنش های بعدی در این باره و هم با استفاده از موقعیت خمینی، مخالفین را سرچاشان نشاند. تأکید های پی در پی رفسنجانی مبنی بر دستور خمینی برای آتش بس شاهد گویای این مدعا است.

این تمهیدات اما اگر چه در ظاهر و موقتا توانسته است رژیم را از برخی از مشکلات قابل پیش بینی نظیر بروز مخالفتها در صفوف خودی برهاند ولی در طولانی مدت رژیم را با چنان مصائب روبرو خواهد ساخت که رها شدن از آنها کار بسیار دشواری خواهد بود.

بدینش قطعنامه ۵۹۸ بدون تردید مهمترین تحول در تاریخ حیات جمهوری اسلامی و گامی بوده که سرنگ و دلت رژیم را کامل کرده است. رژیم ددمنش اسلامی، قریب ۸ سال جنگی سرانجام و فاجعه آسز را به این امید به مردم تحمیل کرد که بتواند با بهایه قرارداد آن، هزمدای اعتراض را سرکوب کند.

در این مدت هر کمبودی، هر سی لاساقتی و سی کفایتی و هر جنایتی با حربه‌ی جنگ و مبارزه علیه "اسکبار" توجیه شد و هر اعتراضی در گلو خفه گردید و مدها را ر نعر در صحنه‌های جنگ ارتجاعی به خاک و خون غلطیدند، کشتیم و با معلول شدند. میلیاردها دلار از سرمایه‌های ملی به حیسب صاحبان ررادخانه‌های امپریالیستی و اسادی آنها و شوروی واقمارش سرازیر گردید و کلیه امکانات سی - اقتصادی و سرمایه‌ای کشور در خدمت این جنگ ارتجاعی قرار گرفت. در این مدت سخن گفتن از رفاه و سرخورداری از حداقل شرائط زیست کفر بود. و ادعا میشد که این همه بهائی است که باسد برای مبارزه با اسکبار پرداخت!

اما همان کاسی که نادرور دم از فضیلت شهادت مینرند و در مناقب ررمندگان، داد سخن میدادند، باکمال وقاحت و بیشرمی عمده‌ی اس مجامع را فراموش کرده و مدعی شدند که مملحت اسلام به مخالفت "ملح نحملی"، به تعمس سرخشت جنگ در جبهه‌ها، بلکه دسقا برعکس، پذیرش

همان "ملح نحملی" کذاسی است و تعمس سرخشت جنگ در پشت میر مذاکره^۱. اما رژیم عراق هم ظاهرا عمودر ماندگی رژیم را دریافته و میکوشد تا پیش از شروع مذاکرات باکسب پیروسیهای نظامی بیشتر و تصرف مناطقی در داخل ایران مثل قصر شیرین و سرپل دهاب، رژیم را به موقع معسری سوز دهد و ابعاد فضاحت آن را هر چه گسترده‌تر کند. همچنانکه در چند سال گذشته نیز سفل ریان مردم بوده. رژیم در مدد تکرار خیانتی بسیار بزرگتر از قضیه‌ی گروگاسهای آمریکائینی و ساسی الجرامر در سال ۱۳۵۹ - حاسی نظیر معاهده‌ی سکس ترکمانچای - است. خیانتی کسه سحی با فشاری بر ساستهای در ده سال گذشته است.

گفتم که بدین رفتن شکست خفت بار عواقبی برای رژیم در پی خواهد داشت.

- رژیم اسلامی، محبور شده است در نهایت در ماندگی و سارجنبه‌ای از قسبل محالغ اسلام و است

اسلامی خبره سربهای گذشته را به کناری نهاده و شکست را قبول کند. شکستی که درواقع شکستن قدرقدرتی رژیم است. خمینی و اطرافیاناش تاکنون بارها و بدرستی براین امر تاکید کرده اند که شکست در جنگ به معنای شکست اسلام و درواقع شکست رژیم اسلامی است. هشت سال سرمایه گذاری رژیم در این زمینه اکنون به ضد خود تبدیل شده و رژیم اگر امکان ادامه حیات بیابد هرگز نخواهد توانست خود را از این کابوس نجات دهد.

◆ شکست در جنگ، سند روشنی بر بی لیاقتی و بی کفایتی سردمداران رژیم و توخالی بودن همه شعارهایی است که بهانه‌ی تحمیل بخش بزرگی از هواداران رژیم بوده است. اگر تا دیروز وعده های رژیم برای اقلیتی هنوز روزنه‌ی امیدی بود، امروز بیش از پیش روشن شده است که امید معجزه از این اما مزاده می‌پودد.

◆ ده سال حاکمیت رژیم اسلامی که ۸ سال آن در جنگی ویرانگر سپری شده، ته مانده‌ی ذخایر ملی کشور را بر باد داده و آنچه که بهجامانده، کشوری ویرانه، از نظر اقتصادی فلج و در آستانه‌ی ورشکستگی است. به این وضعیت باید اقلیت سرخورده و امید از دست داده هواداران رژیم را که تا کنون ابزار مناسبی جهت سرکوب اعتراضات و ناراضی‌ها و شاخ و شانه کشیدن برای توده‌ی مردم بوده‌اند اضافه کرد.

پی آمد این وضعیت، این واقعیت است که گذار از این گرداب و رفع نسی مشکلات کنونی در خوشبینانه ترین حالت سال‌ها دراز بطول خواهد انجامید و در هر حال در آینده نزدیک امیدفرجی نیست.

رژیم اسلامی اما برای پشت سر گذاشتن این ورطه و جان سالم بدر بردن از شرایط کنونی تمهیداتی اندیشیده که از هم‌اکنون نشانه‌های آن قابل مشاهده است:

✱ رژیم تلاش خواهد کرد، با يك جنجال تبلیغاتی گسترده، امر بازسازی مناطق تخریب شده را آغاز کند و از این طریق از یکسو زمینه اشغال برای خیل بیگاران از جبهه برگشته رافراشم سارد و از سوی دیگر با تمرکز امکانات در این راستا، مدت زمانی دیگر بر سایر کمبودهای اساسی سریش گذارد. اما از هم‌اکنون روشن است که این برنامه نر مانند سایر "برنامه‌ها" رژیم سرانجامی نخواهد داشت و صرفاً امکانی جدید برای برگردن جیب عبا‌های آخوندهای وابسته به دستگاه خواهد بود.

✱ خمینی در پیام ملت‌مانه‌ی اخیر خود به "امت شهید پرور" با لفاظی کوشش کرده با دم زدن از "ضرورت حمایت از محرومان و مستضعفان" ضمن ابرار موضع درباره دعاوهای درونی حاکمیت، توده‌های محروم و ناراضی را برای مدتی هرچند کوتاه با وعده و وعید امیدوار سازد. دست اندر کاران رژیم نیز به تبع او سعی خواهند کرد با انجام يك سلسله رفرمهای نیم بند، در این راستا گام بردارند. اما اینگونه تمهیدات نیز قطعا راه بجائی نخواهد برد، و مانند آنچه که تاکنون اتفاق افتاده، صرفاً در سطحی بسیار محدود و فقط به تقسیم فقر منجر خواهد شد. برای انجام هر رفرمی امکاناتی لازم است که رژیم اسلامی فاقد آنهاست.

✱ گسترش ارتباط با غرب ، با امید به بهره‌وری از امکاناتی که آنها محتملا در اختیار رژیم قرار می‌دهند ، ترند دیگری است که زمینه‌های آن از مدتی قبل فراهم شده است . ولی بسید بنظر میرسد که از این نمد کلاهی نمیب رژیم شود . بعلاوه اختلافات درونی حاکمیت و تشدید قطعی آن در هفته‌ها و ماه‌های آینده ، مانعی جدی بر سر راه انجام این نقشه رژیم خواهد بود . از هم‌اکنون عده‌ای اتهام خیانت را سر داده‌اند .

در پی این شکست کمر شکن در جنگ ویران‌گر رفتن شعارهای "جنگ ، جنگ تا پیروزی" و "جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم" ، رژیم همچنانکه در چند روز گذشته مشاهده شد ، خواهد کوشید که با استقرار و بسط نیروهای سرکوب کمیته و سپاه در اماکن تجمع مردم هم بر ضعف و ترلز خود سرپوش بگذارد و هم از پاگیری اعتراض و مبارزه‌ی مردم جلوگیری کند . لیکن ، این وضع چندان پایدار نخواهد بود . جازدن رژیم در جنگ ، پس از آنهمه شعارهای ضد سازش ("حزب الله می‌جنگد ، می‌مرد ، می‌سازش نمی‌پذیرد" ؟) و الدروم بلدروم فراوان که گوش فلک را کر کرده بود ، پس از اینکه افسانه‌ی "سازش ناپذیری" خمینی هم بوج از آب درآمد ، و پس از آنکه جنابشان "زهر تلخ" آتش بس و صلح را نوشیدند ، زحری که بالاخره اورادق مرگ خواهد کرد ، و "آبرویش را می‌بازد" کرد ، آسیب پذیری رژیم را به مردم نشان داده است . اکنون ، مردم به تجربه دریافته‌اند که :

— رژیم از لحاظ اقتصادی و سیاسی در وضع بسیار بدی است تا به حدی که بر سر اساسی ترین مسئله‌ی ۱۰ ساله گذشته‌اش عقب نشسته است .

— بنابراین ، رژیم جمهوری اسلامی ، علیرغم تمام سفاکی ، شکست پذیر است و در مقابل مبارزه‌ی مردم نیز راهی جز تسلیم نخواهد داشت . پس اگر هم توهمی درباره‌ی قدر قدرتی رژیم وجود داشت ، با شکست آن در جنگ فرو ریخته است .



با توجه به این امر ، امروز روزی است که باید دست به کار فراهم کردن امکانات مبارزه‌ی توده‌ی مردم و دامن زدن به آن شویم . از این رو ، در گام اول ، ضروریست که :

۱- از هر فرصتی برای بیان واقعیت خفت بار و افتخار شکست رژیم در جنگ ، جنایت ها و خیانت هایایی

که این رژیم در اثر تداوم این جنگ در نابودی صدها هزار انسان و به باد فساد دادن دارائی ها و ذخائر

کشور مرتکب شده ، بهره بگیریم . در این راه ، باید به شدت با سوء استفاده‌ی رژیم از

خوشحالی بحو مردم به خاطر پایان جنگ ، مقابله کرد .

طبیعی است که محل های تجمع مردم در کوچه و خیابان ، محل کار و کارخانه و غیره باید تبدیل به مراکز

بحث و امشاکری علیه رژیم گردد . اوضاع روزهای گذشته ، شادی مردم و به تمخر گرفتن شکست

رژیم ، علیرغم حضور علمی و مخفی جانبان کمبته ، حاکی از عجز و ناتوانی رژیم است .

در جنبش شراستی ، همگان باید از کلیه امکانات برای افشای رژیم استفاده کنند . در جنبش

شراستی حتی نوشتن چند سطر علیه رژیم و رساندن آن بدیگران به مبارزه ناری خواهد رساند .

در جنبش نوابی، همگان باید از امکانات تکثیر موجود در دفاتر و ادارات برای افشای رژیم استفاده کنند و در صورت فقدان امکانات، با تهیه دست خط خود به تکثیر دستی مطالب و اعلامیه‌های افشاگرانه‌ی موجود بپردازند. در هنگام عدم دسترسی به اینگونه مطالب، حتی نوشتن چند سطر علیه رژیم و رساندن آن به دیگران به مبارزه باری خواهد رساند.

۴. به مقابله با سیاست رژیم در ادامه‌ی "بسیح داوطلبان" و سر باز گیری بپردازیم. گوش کشتن جوانان کافی نبوده که رژیم جمهوری اسلامی هنوز برای سیاست پافشاری میکند. اکنون هزاران هزار سربار در شهرهای جنوبی پراکنده و سرگردانند و عده‌ی زیادی نیز به خاطر فرار از جنگ در باردانت به سر می‌زنند. از تمام طرق ممکن باید به پخش اخبار مربوط به این سربازان پرداخت و در رساندن کمک به ایشان کوشید.

۵. مترصد و مشوق بروز اعتراض‌های دسته‌جمعی مردم باشیم. در هنگام بروز چنین اعتراض‌هایی، اخبار آنها را بلافاصله برای دیگران بازگو کنیم و در حد امکان برای تقویت مبارزات دسته‌جمعی تلاش کنیم. تلاش ما میتواند از پخش خبر، تا پیوستن به صفرخان تا تشویق دیگران به فعالیت‌های مشابه و بویژه تلاش در راستای جهت دادن به اعتراضات را شامل شود.

پیشتر قسطی ۵۹۸ و شکست در جنگ به معنای مرگ سیاسی خمینی است. مرگی که برای خود او بهتر و در سال‌های از مرگ جسمی ولی به مذاق مردم ما نترس‌تر از آنست. مرکز رژیم جمهوری اسلامی از آن هم لنت پخش نخواهد بود. پیش به سوی آن روز.

سازمان وحدت کمونیستی

رفقا!

سازمان ما برای پیشبرد مبارزات خود نیاز مبرم به کمک‌های مالی کلیه هواداران و خوانندگان نشریه دارد. کمک‌های مالی خود را بر هر کجا که هستید و از هر طریق که می‌توانید در اختیار سازمان قرار دهید.



رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم، ۱۳۶۷/۴/۳۱، ضمیمه شماره ۱۴

چاپ اول، ایران در قطع رقی

چاپ دوم، خارج از کشور، آبان ماه ۱۳۶۷

I.S.F.

BOX 88

172 23 SUNDBYBERG

SWEDEN

I.S.G

POSTFACH 31.11

3400 GÖTTINGEN

WEST GERMANY

بها معادل ۱ مارک آلمان غربی

باز تکثیر از

مواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

دو توضیح در مورد ارتباط با کمیته خارج از کشور:

۱- تا کنون در چند مورد، نامه‌هایی به آدرس بانکی ارسال شده و در نتیجه با تاخیر فراوان بدست ما رسیده است. خواهشمند است، در هنگام ارسال نامه‌ها، از آدرس پستی استفاده کنید.

۲- آدرس پستی ما در سوئیس تغییر یافته است. تا اطلاع ثانوی، صرفاً با آدرس زیر تماس بگیرید:

ALIAS
Postfach 396
1060 Wien
AUSTRIA



www.iran-archive.com

ممولنان مبارز

ادامه مبارزه سازمان با رژیم قرون وسطائی و وحشی خمینی و تهیه امکانات لازم جهت تداوم این مبارزه، جز با یاری و همکاری تک تک شما امکان‌پذیر نخواهد بود. مطمئن باشید که کمک‌های مالی‌تان، هر قدر هم ناچیز باشد در رفع تنگناها و مشکلات مبارزاتی این رفقا نقش تعیین کننده‌ای خواهد داشت. کمک‌های مالی خود را به آدرس بانکی زیر ارسال دارید.

CREDITANSTALT
6020 21 27837
SCHOTTENGASSE 6
1011 WIEN
AUSTRIA

"بدون تردید غم‌انگیزترین مسئله در حال حاضر وضع اپوزیسیون رژیم کثوثی است. رژیم با چنان سهولتی قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفت و اپوزیسیون آذپشان در این ماجرا تماشاچی و منفعل باقی ماند که برآستی تاشرانگیز است. در اینجا باید به نقش ویژه‌ی مجاهدین اشاره کرد که با اصرار و عجله‌ای که در رسیدن به قدرت دارند، بزرگترین کمک را به رژیم کردند. گوئی چئون قدرت به آنها اجازه می‌دهد که از گذشته پند بگیرند. در روزهای بلافاصله پس از قبولی قطعنامه در حالی که پس از يك بهت همگانی، شکست رژیم داشت اسباب استهزاء عمومی می‌شد و در هر گوشه و کنار عناصر کمیته‌ای و سپاهی مورد تمسخر و اهانت مردم قرار می‌گرفتند، ناگهان حرکت چئون آمیز مجاهدین برای "فتح تهران" آغاز شد. هیچ کس نتوانست بفهمد هدف از این کار چیست. هیچ کس فرصت دیافت که از جو عمومی بهره‌برداری کنند. رژیم شکست خورده از عراق، رژیم زبون شده، قلع و قمع "ارتش آزادیبخش" را با چنان سرعت و سهولتی انجام داد که توانست قدرقدرتی خود را - لااقل در مبارزه با اپوزیسیون ایرانی - در ذهن‌ها حک کند. رژیم ایران پس از شکست بددیال يك پیروزی می‌گشت و این را مجاهدین با فدا کردن هزاران تن در اختیار او قرار دادند. خبرهای پیروزی "لشکر اسلام" با چنان تبلیغاتی عنوان شد که قضیه شکست قبلی را تحت‌الشعاع قرار داد و لوٹ کرد. این بار هم سازمانی که خود را فاعل مایشاء می‌دادند، که خود را جانشین خلق ایران می‌دادند، بطور خودسرانه و لجوجانه، تحت يك مشت اوهام و تحلیل‌های غلط، ۳۰ خرداد را تجدید کرد. اذهان قدرت طلبی که جدا از جامعه، با بررسی‌ها و آمارهای خود فریب و دور از واقعیت، عده‌ای ساده‌اندیش و مجذوب و مسحور را در اختیار دارند باید در مقابل مردم ایران محاکمه شوند. ایشان یا آنقدر به رژیم عراق وابسته‌اند که علی‌رغم خواست خود چنین کردند، که در این صورت مزدور و خائن‌اند، و یا بنا بر تحلیل و خواست خود برای بار چندم مرتکب چنین حماقتی شدند. این‌ها باید جوابگوی جان انسان‌های مبارز و فداکار - گر چه متوهم و نادان - باشند که در این راه جان دادند، از آن پیشتر باید بتوان يك سازمان مخل رشد و تکامل عنصر مبارزاتی خلق‌های ایران شناخته شود. هرگز نمی‌شد تصور کرد که عاملی باین اندازه مهم در يك لحظه‌ی تعیین کننده به کمک رژیم ایران به صحنه آید.

قلع و قمع "ارتش آزادیبخش" با کشتار درون زندان‌ها از همه‌ی سازمان‌ها و گروه‌ها چنان جوی آفرید که امکان حرکت خود بخودی را دیز از مردم سلب نمود. این حرکات در زمان‌های معین و مشخص - در لحظات تعیین کننده - می‌توانند بوجود آیند، و این تعیین کننده‌ترین لحظه بود که به هدر رفت. تعیین کننده‌ترین لحظه در زندگی قریب به ده ساله‌ی يك رژیم منفور. اما اگر حرکت مجاهدین را عمده‌ترین عامل در جلوگیری از این حرکت بدانیم باید بلافاصله از خود بپرسیم که حرکات حساب شده و سازمانی چرا بوقوع پیوستند. مگر اپوزیسیون جدی ایران نمی‌دانست که دیر یا زود با چنین مرحله‌ای روبرو خواهد شد. برای این لحظه چه اندیشیده بود؟ مجاهدین را بخاطر ماجراجویی و قدرت طلبی‌شان در این کار تقبیح می‌کنیم اما آیا افعال اپوزیسیون چپ به همین اندازه - اگر نه بیشتر - قابل تقبیح نیست؟ ----

واقعیت این است که خود می‌دانیم و رژیم دیز می‌داند که اپوزیسیون چپ اخته است. رژیم از سلطنت طلبان گندیده و لیبرال‌های زیون و مجاهدین متوهم پیشتر می‌ترسد تا از چپ ایران. اگر یکی از اهداف امپریالیسم در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی مبارزه با چپ بود الحق موفق شده است ولی "اعتبار" آن هم‌اقدر به عهده‌ی مهارت دشمنان است که بخاطر بی‌عرضگی دوستان. بی‌عرضگی و خود فریبی و نادانی که تن به خیانت می‌زدند. امروز از این دور باطل خارج شدن، با حفظ اختلاف‌ها و تفاوت‌ها، اتحاد عمل داشتن يك خیانت تاریخی است. جوامعی که زمانی جنبش چپ قوی داشتند و امروز چپ در آنها يك فرقه و ده جنبش است، کم دیستند. ما در لحظه‌ای از زمان قرار گرفته‌ایم که یا می‌جنبیم و موثر واقع می‌شویم و یا تبدیل به موجودات غیر تاریخی می‌شویم. هیچ اصلی اساسی‌تر، بنیادی‌تر، انسانی‌تر و کمونیستی‌تر از اتحاد عمل در مقابل يك نیروی ضد تاریخی، غیر انسانی و آدمخوار یعنی جمهوری اسلامی نیست."

نشانی:

بها معادل ۲ مارک آلمان غربی

I.S.F.
BOX 88
172 23 SUNDBYBERG
SWEDEN

I.S.G
POSTFACH 31.11
3400 GÖTTINGEN
WEST GERMANY

باز تکثیر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا